



Socio-political structure of the Khezel tribe of Ilam in the west Central Zagros from an anthropological perspective

Ali Nourallahi¹ 1. Archaeologist and independent researcher; E-mail: alinorallahy@yahoo.com

Article Info**Article type:**

Research Article

Article history:

Received: 2023-07-04

Received in revised form:
2023-09-03

Accepted: 2023-09-23

Published online: 2023-11-11

Keywords:West Central Zagros, Ilam, Il
Khezel (Khezel tribe), socio-
political structure, religion.**ABSTRACT**

Purpose-The Khezel tribe is one of the most populous tribes living in the northern regions of Ilam, which in the past had a nomadic way of life, and today they live in Shirvan Cherdavel and Ilam cities, as well as large parts of it in the provinces of Kermanshah, Hamadan, West Azarbaijan and Kurdistan (Chardoli), Fars and in Iraqi Kurdistan. There is little information about the origin of this tribe. But according to the evidence, its history reaches at least the Safavid period and it has gone through various changes in the later periods. The structure of this tribe is descended from the father and has many tribal, cultural, social and political ties with the neighboring tribes in the past. So that some of these tribes reach a common ancestor, and by its chiefs, treaties were signed to deal with enemy or rival tribes with neighboring. Generally, this tribe had a contract with the Valian (governors) and was considered their allies. It has its own social structure, political hierarchy and power structure. These structures guaranteed the survival of the tribe in times of crisis. In terms of social structure, it consists of Mal-Bane Mal-Hoz, Kheil and Tokhmeh-Tayefah-Tirah and Ile, and in terms of political structure it includes Rish Sefid or Sarmal, Kalin or Kalanter, Kadkhoda, Kadkhoda, head of the tirah and Teshmal respectively (One or two people or more) who were in charge of the head of the tribe jointly and included in the highest level of power Hava negarah or the confederation of the tribe headed by the Vali (governor) (before the first Pahlavi period). The Khezel tribe has 5 tirah, each of these tirah has its own territory and consists of several tayefah. They speak the Southern Kurdish dialect and today they follow the Shiite religion. In this article, we examine the socio-political structure, power hierarchy and the place of religion in The Khezel tribe until the end of the first Pahlavi period, based on field research, that is, on the basis of conversations and narratives that have been narrated by poets and elders in various rituals. The presence in various rituals and also during the archaeological surveys of numerous cemeteries related to the tirah(s) and tayefe(s) of the Khezel tribe and other tribes (which could show the material aspect of this structure) were investigated, and then each of the aforementioned factors was investigated to achieve socio-political structures.

Methodology- Along with library studies, travelogues and reports written in the past were discussed. In this article, the author has used the emic method (viewpoint and thought of the studied people) and the etic method (researcher's view), are common methods in anthropology, along with library studies and in combination.

Findings-The findings of this research show the existence of a systematic socio-political structure in the Khezel tribe, that structures in communication and interaction with each other have been able to maintain the unity of the tribe against other tribes and as a coherent and homogeneous unit both outside and inside and help maintain order and solve problems.

Cite this article: Nourallahi, A. (2023). Socio-political structure of Khezel tribe of Ilam in west central Zagros from an anthropological perspective. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 13(24), 179-214.

doi: <http://10.22059/ijar.2023.361624.459826>

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://10.22059/ijar.2023.361624.459826>

ساختار اجتماعی - سیاسی ایل خزل ایلام در غرب زاگرس مرکزی از دیدگاه انسان‌شناسی

علی نوراللهی^۱^۱ باستان‌شناس و پژوهشگر آزاد؛ رایانامه: alinorallahy@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: ایل خزل از ایل‌های پرجمعیت ساکن در نواحی شمال ایلام است که در گذشته دارای شیوه معیشتی بر کوچ‌نشینی بوده و امروز در شهرستان شیروان چرداول و ایلام و بخش‌های بزرگی از آن در استان‌های کرمانشاه، همدان، آذربایجان غربی و کردستان (چاردولی)، فارس و در کردستان عراق به‌سر می‌برند. در مورد منشأ این ایل اطلاعات اندکی در دست است. اما بر اساس شواهد سابقه آن حداقل به دوره صفویه می‌رسد و در ادوار بعد تحولات مختلفی را از سر گذرانده است. ساختار این ایل بر پدر تباری است و دارای پیوندهای عشیره‌ای، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی زیادی در گذشته با ایل‌های همجوار بوده است بطوریکه برخی این ایل‌ها خود را به یک نیای مشترک می‌رسانند و برای مقابله با ایل‌های دشمن یا رقیب پیمان‌نامه‌های توسط سران آن با ایل‌های همجوار بسته می‌شد. در مجموع این ایل دارای پیمان‌نامه با والیان و متحد آنان به شمار می‌رفتند. دارای ساختار اجتماعی و سلسله مراتب سیاسی و ساختار قدرت خاص خود است. این ساختارها در مواقع بحران بقای ایل را تضمین می‌کردند. از نظر ساختار اجتماعی از مال - بنه مال - هوز، خیل و تخمه - طایفه - تیره و ایل تشکیل شده است و از نظر ساختار سیاسی به ترتیب شامل ریش سفید یا سرمال، کلین یا کلانتر، کدخدا، کدخدای رئیس تیره و تشمال (یک یا دو نفر یا بیشتر) که ریاست ایل را به صورت مشترک برعهده داشتند و در بالاترین رده قدرت هاونگره یا کنفدراسیون ایلی به ریاست والی (تا پیش از دوره پهلوی اول) شامل می‌شد. ایل خزل دارای ۵ تیره که هر کدام از این تیره‌ها دارای قلمروی خاص خود بوده و از چندین طایفه تشکیل شده‌اند. به گویش کردی جنوبی صحبت می‌کنند و امروزه پیرو مذهب تشیع هستند. در این مقاله به بررسی ساختار اجتماعی سیاسی و سلسله مراتب قدرت و جایگاه مذهب در ایل خزل تا پایان دوره پهلوی اول براساس پژوهش‌های میدانی یعنی بر اساس گفتگوها و روایاتی که در آئین‌های مختلف توسط شاعران و بزرگان بازگو شده و حضور در آئین‌های مختلف و همچنین در خلال بررسی‌های باستان‌شناسی گورستان‌های متعددی مربوط به تیره‌ها و طوایف ایل خزل و دیگر ایل‌ها (که می‌توانست جنبه مادی این ساختار را نشان دهد) بررسی شد و سپس به بررسی هر کدام از عوامل پیشگفته برای دستیابی به ساختارهای اجتماعی - سیاسی در کنار مطالعات کتابخانه‌ای - سفرنامه‌ها و گزارشاتی که در گذشته نوشته شده‌اند، پرداخته شد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳	روش‌شناسی: بطور کلی در این مقاله نگارنده از روش امیک (دیدگاه و اندیشه مردمان مورد مطالعه) و روش اتیک (دیدگاه پژوهشگر) که روش‌های رایجی در انسان‌شناسی هستند، در کنار مطالعات کتابخانه و در تلفیق با هم بهره برده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲	یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان دهنده وجود ساختار اجتماعی و سیاسی نظام مند در ایل خزل است که این ساختارها در ارتباط و تعامل با هم توانسته‌اند انسجام ایل را در برابر دیگر ایل‌ها حفظ کرده و به عنوان یک واحد منسجم و یکدست در بیرون و در درون نیز به حفظ نظم و برطرف ساختن مشکلات کمک کند.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰	

کلیدواژه‌ها:

غرب زاگرس مرکزی، ایلام، ایل خزل، ساختار اجتماعی - سیاسی، دین و مذهب.

استناد: علی، نوراللهی، (۱۴۰۲). ساختار اجتماعی - سیاسی ایل خزل ایلام در غرب زاگرس مرکزی از دیدگاه انسان‌شناسی؛ پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران ۱۳ (۲۴)،Doi: <http://10.22059/ijar.2023.361624.459826> ۱۷۹-۲۱۴

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI : <http://10.22059/ijar.2023.361624.459826>

مقدمه

نظام و سیستم اجتماعی حاکم بر ایل‌ها تعیین‌کننده نوع روابط اجتماعی - سیاسی و اقتصادی افراد ایل با یکدیگر و با دیگر گروه‌ها می‌باشد. از این رو این مبحث توجه جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و باستان‌شناسانی که به موضوع جوامع ایلی می‌پردازند را به خود جلب کرده و نظریات متفاوتی ارائه داده‌اند (دارک کن، ۱۰۸-۱۱۱: ۱۳۷۹). ولی آنچه به نظر می‌رسد سیستم طبقه بندی اجتماعی و ساختار سلسله مراتبی در میان ایلات برای رتق و فتق امور وجود داشته و دارد که مسئولیت هماهنگی و تقسیم کار و انسجام ایل را در طی زمان و در طی بحران‌ها تضمین می‌کند، این سلسله مراتب بر اساس اجماع و پیوندهای عشیرتی و خونی تضمین می‌گردد که سبب شده علی‌رغم همه نامالایمات به بقای خود ادامه دهد.

در غرب زاگرس مرکزی (استان ایلام امروزی) ایل‌های متعددی زندگی می‌کنند که تا پیش از شکل‌گیری حکومت پهلوی بیشتر آنها با والیان دارای اتحاد بودند، این اتحادیه و کنفدراسیون ایلی، بنام کردلی^۱ شناخته می‌شد. این ایل‌ها عبارتند از خزل، ملکشاهی^۲، دی‌والایی و پنجه‌سیونی^۳، کلهر ایوان^۴، هزاره و ارکوازی^۵، میه‌خاص و شوهان^۱، دوستان، کرد^۲، سیوره‌میری، ریزه‌وند، بیژنه‌وند^۳،

احتمالاً خلاصه شده کرد فیلی است (و بنگرید به نجم سلمان مهدی الفیلی ۲۰۰۹).

^۲ ایل ملکشاهی یکی از ایل‌های بزرگ استان ایلام می‌باشد که در منطقه ملکشاهی، مهران و بخش مرکزی ایلام و بخش‌های از ایل نیز در خارج مرز یعنی در عراق سکونت دارند. این ایل دارای ۳ تیره اصلی و ۲۹ طایفه است که همگی نیای خود را به شخصی بنام ملکشاه می‌رسانند، ریاست ایل در ملکشاهی مورثی است که به توشمال معروف است از معروفترین روسای ایل ملکشاهی موسی‌خان گرزین‌وند و شاه محمد یاری می‌توان نام برد. اما به نظر می‌رسد در ابتدا انتخاب رئیس ایل و طوایف بر اساس اجماع و توسط مردم صورت گرفته و بعدها جنبه موروثی یافته است. لذا ممکن بوده که در برخی از زمان‌ها همزمان دو برادر بصورت مشترک ریاست ایل را عهده‌دار شوند که این موضوع هم جانب مردم ایل و هم از طرف والی به رسمیت شناخته می‌شد، از وظایف عمده توشمال افزون بر حفظ امنیت و نظارت بر امور مختلف ایل جمع‌آوری مالیات مرسوم را نیز بر عهده داشت (طیبی، ۱۳۸۰: ۳۱۹). نظام اجتماعی ایل بر اساس عشیره‌ای و خویشاوندی استوار است. حشمت‌الله طیبی در کتاب جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر ساخت سنتی ایل ملکشاهی را به صورت: ایل - طایفه - بنه مال - مال (همان) و آقای ایرج افشار نظام این ایل را به شکل زیر معرفی کرده است: ایل - طایفه - تیره - مال - خانوار (افشار، ۱۳۷۲: ۳۸۵). ولی ساختار آن ایل - تیره - طایفه - بنه مال - مال می‌باشد (براساس پژوهش نگارنده).

^۳ ایل پنج ستونی (پهنه سیونی) از ایلات بومی بخش مرکزی استان ایلام ساکن هستند و دارای دو تیره عمده پنجستونی و کلاویه‌پن (پهن کلاه) است که در روستاهای (بانقلان، آسن‌گر (فاطمیه)، چاله سرا، کلاو پین (هفت چشمه) و به‌لی‌گه (مهدی آباد)، چم‌ناو صالح آباد، این ایل در کنار ایل دهبالایی از ساکنان اولیه شهر ایلام می‌باشند که در طول ایام به ده‌پایین (مقر ایل پنجستون در ایلام) و دی‌والا (مقر ایل دهبالایی در ایلام) شناخته شده‌اند. در مورد نامگذاری این ایل اختلاف است این دو نظر عبارتند از: به خاطر اینکه دارای پنج طایفه بوده به پنجستون معروف شده‌اند و دیگر اینکه این ایل دارای سیاه چادرهایی با پنج ستون و دیرک بوده‌اند به همین نام نیز نامبردار شده‌اند. عده‌ای این ایل را از ساکنان اولیه ایلام (سیوره‌میری‌ها) دانسته‌اند.

^۴ ایل کلهر ایوان که در شهرستان ایوان و حوزه آبریز رود گنگیر ساکن هستند، از نظر سازمان ایلی جدا از ایل کلهر که در کرمانشاه امروزی و دیگر شهرها و نواحی اطراف آن استقرار دارند اداره می‌شده، هر چند که پیوندهای زیادی باهم دارند (اکویف و حصارف، ۱۳۷۶: ۶۸). بخشی از افراد این ایل در روستای زرنه و جوی زر و غیره در دوره قاجار - بر عکس ایل خزل و ملکشاهی که کاملاً دارای زندگی کوچ‌نشینی بودند - اسکان یافته بودند، می‌توان گفت که نیمه کوچ‌نشین بودند (راولینسون، ۱۸۳۹: ۴۵-۴۶). این ایل بر سر قلمرو و مراتع همواره با ایل خزل و ارکوازی و در کل با والیان در اختلاف بودند. ساختار اجتماعی آن ایل - تیره - طایفه - هوز، تخمه، بنه مال - مال می‌باشد (بنگرید به نوراللهی ۱۳۹۴ الف).

^۵ دیگر ایل منطقه که از نظر جمعیت و قدرت در رده چهارم از نظر ایلی قرار می‌گیرد ایل ارکوازی است که در ناحیه چوار و بولی ساکن هستند و از متحدین والی به شمار می‌رفتند، این ایل در گذشته دارای گله‌های بزرگ گوسفند و گاومیش و دیگر احشام بوده‌اند، گرمسیر آنها در اطراف شهر مندلی بوده‌است. در کنار دامداری نیز به کشت غلات به ویژه گندم و جو نیز می‌پرداخته‌اند و عده‌ای از آنها نیز به کشت غلات آبی (جو و گندم) اشتغال داشته‌اند که لازمه آن بر عکس کوچ‌نشینان زندگی در روستاهای فصلی بوده است.

پایره‌وند^۴، کایدخورده و دیناره‌وند، طوایفی از ایل بیرانه‌وند و گراوند^۵، طوایف عرب رودبار^۶، طوایف عرب (چعب)^۷ (شکل ۱). متاسفانه تاکنون هیچ پژوهشی در مورد این ایل‌ها و ساختار درونی و بیرونی آنها انجام نشده و کارهای صورت گرفته توسط افراد غیر متخصص انجام گرفته‌اند. علاوه بر این در بسیاری از منابع ایلی و کوچنشینان از ایل‌های این منطقه که نقش مهمی در تاریخ منطقه‌ای و تاریخ ایران داشته‌اند نامی برده نشده و اگر چنانچه اشاره‌ای هم شده بسیار ناقص و سطحی بوده است. ایل خزل یکی از این ایل‌هاست که دارای سازمان درونی و ساختار قدرت خاص و ویژه خود است، که این ساختارها متأثر از شرایط زیستی و شیوه معیشت و کنش‌ها و واکنش‌های اعضای این ایل در برابر عوامل درونی (حفظ نظم و یکپارچگی و اتحاد داخلی ایل که از تیره‌ها و طوایف متعددی تشکیل یافته است) و عوامل بیرونی (تعهداتی که این ایل نسبت به متحدین و همپیمانان خود داشت و مقابله با تهدیدات و بحران‌ها و تجاوزات احتمالی دشمنان به قلمرو آنان) بوده است که سبب بقا و دوام ایل خزل در چندین سده را فراهم آورده است. هرچند برخی از رده‌های ایلی امروزه به علت مدرن شدن و یکجانشینی کم‌رنگ‌تر شده ولی هنوز می‌توان باز نمود آن را در بحران‌ها و بسیاری مسائل سیاسی معاصر ایلام مشاهده کرد. بنابراین این ساختارها را می‌توان به نوعی ساختار پویایی

^۱ ایل شوهان (شووان) و میه‌خاص دو تا از بزرگترین ایل‌های استان ایلام است. آقای ایرج افشار سیستانی در کتاب خود نگاهی به ایلام زبان آنها را کردی شوهانی (کردی کرمانجی) و مذهبشان شیعه معرفی کرده است (افشار سیستانی، ۱۳۶۶: ۱۵۲). ایل شوهان شامل ۹ تیره و ۲۱ طایفه می‌باشد که در بخش زرین‌آباد بین ارکوازی و آبدانان پراکنده‌اند (بنگرید به طبیعی، ۱۳۸۰: ۳۱۸). محل اصلی ایل میه خاص، منطقه میه‌خاص در جنوب ارکواز ملکشاهی ۷۰ کیلومتری ایلام است ولی بسیاری از اهالی آن ساکن شهرستان ایلام، شهرستان مهران و شهرستان ملکشاهی هستند. ایل میه خاص مالک زمین‌های هفتاد (هفت آب) است بخش‌های زیادی از این منطقه تا پیش روی کار آمدن والیان متعلق به ایل سویره میری بوده است. به خاطر میهن‌های خوبی که دارد معروف است. وجه تسمیه آن نیز گویا به همین علت می‌باشد. بخشی از دامداران این ایل در فصل تابستان برای چرای دام‌هایشان به منطقه آسمان‌آباد و چرداول کوچ می‌کنند. این ایل دارای سه تیره سراوی (سرابی)، میان‌ناوی (میان‌آبی)، ژیر ناوی (پائین‌آبی) است که هرکدام در برگزیده چندین طایفه می‌باشند.

^۲ این ایل در آبدانان و دهلران و مهران ایلام و بخشی از عراق (مندلی، بدره، زرباطیه، جسان، علی غربی، کوت و اماره) ساکن هستند. زرنگوش یا زرگوش یکی از تیره‌های ایل کرد است، طوایف این تیره با توجه به موقعیت پراکندگی آنها به دو قسمت نثار و برآفتاب (خوره تاو) تقسیم می‌شوند که امروزه در مهران، آبدانان و عراق ساکن هستند. با توجه به محل سکونت به دو تیره تقسیم می‌شود، طوایفی که در مناطق صعب‌العبور کوهستانی ساکنند، کل کوه و به طوایفی که در دشت به سر می‌برند، گله‌پا می‌گویند. طوایف تیره کل کوه شامل ماسپی، زرگوش، میمه‌ای، مموس و بازگیر است. دیگر طایفه ایل کرد، طایفه سیفی است که در مهران ساکن هستند. طوایف میمه‌ای، و بازگیر در اصل از طوایف ایل سویره میری هستند.

^۳ ایل سرخه میری (سویره میری)، ریزه‌وند، و بیژنه‌وند بعلت شورش علیه والی حسن خان در دوره قاجار و شکست نظامی از والی ساختار ایلی آنها از هم فروپاشید و جمعیت آنها در نقاط مختلف کردستان و جنوب عراق و استان ایلام و کرمانشاه پراکنده شدند. بنا به گفته‌ها ایل پنج ستونی ایلام و طایفه ملخطاولی (ملک خطاوی) از طوایف سویره‌میری‌اند که در ایلام و مهران ساکن هستند. هرچند عده‌ای معمرین این دو طایفه را جزو ایل ملکشاهی می‌دانند که به دلایلی از آنها مستقل شده‌اند که درست نیست.

^۴ پایره‌وند و ریزه‌وند در اصل خود دو ایل مستقل بوده‌اند (پایره‌وند و ریزه‌وند در اصل خود دو تیره ایل سویره میری بوده‌اند) که در زمان قاجار ساختار ایلی آنها تا حد زیادی فرو می‌پاشد و بخش‌های بزرگی از آن با ایل خزل، هاو نگره یعنی هم‌پیمان می‌شوند. پایره‌وندها امروزه در زردلان و پیازآباد و شله‌کش ساکنند و ریزه‌وندها در هلسم و بلاوه و چند روستای دیگر شهرستان چرداول و بخشی از آنها نیز در کرمانشاه به سر می‌برند.

^۵ که در منطقه عرب رودبار شیروان ساکنند و به کردی صحبت می‌کنند. از کردهای مهاجر برگشته از عراق هستند.

^۷ این مهاجرانی هستند که در دوره قاجار بر اثر ناامنی به قلمرو والیان پشتکوه آمده و امروز در جنوب شرقی دهلران (موسیان) ساکنند و دارای جمعیت کمی هستند. با عرب زبانان خوزستان نیز دارای رابطه خویشاوندی و قومی هستند. آنها هنوز به زبان عربی محلی سخن می‌گویند. رسوم قبیلگی و عشیره‌ای مانند لباس، زبان، برخی رسوم خود را حفظ کرده‌اند.

دانست که علی‌رغم اینکه کم‌رنگ شده و در سایه قرار گرفته‌اند و دیگر مانند گذشته در کانون توجه نیستند، به نوعی توانسته‌اند، قابلیت هماهنگی و همسویی و تاثیر گذاری بر بدنه اجتماعی ایل را حفظ کنند.

پیشنه پژوهش

ایل خزل از ایل‌های بزرگ زاگرس مرکزی است که در طی چند صد سال اخیر(حداقل از دوره صفویه تا کنون) تحولات و دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشته است. به طوریکه بخش‌های از این ایل امروزه محدوده وسیعی از غرب، شمال غرب و جنوب و در خارج از مرزهای سیاسی در کردستان عراق پراکنده شده‌اند. اما با وجود این تحولات و دگرگونی‌ها و نقش و جایگاه بارزی که در تحولات تاریخی و اجتماعی-سیاسی داشته، تاکنون پژوهشی در مورد آن صورت نگرفته، و بیشتر نوشته‌ها و دانسته‌ها در مورد این ایل به نوشته‌های جهانگردان و مسافران اروپایی برمی‌گردد، که در خلال یادداشت‌هایشان به این ایل و مردمان آن اشاراتی داشته‌اند از جمله هوگو گروتته(۱۳۶۹)، فریا استارک(۱۳۶۳، ۱۹۳۳)، بارون دوبد(۱۳۷۱)، لرد کرزن(۱۳۷۳) و علی رزم‌آرا(۱۳۲۰). علاوه بر این انسان‌شناسان و پژوهشگرانی چون هنری فیلد(۱۳۴۳)، اینگه دیمانت مورتسن(۱۹۹۳ و ۲۰۱۰)، سکندر امان‌اللهی بهاروند(۱۳۸۴)، پتی جو واتسن(۱۹۷۹)، حشمت‌الله طیبی(۱۳۸۰) و افشار سیستانی(۱۳۶۶؛ ۱۳۷۲) نیز در پژوهش‌هایشان به این ایل اشاره گذارایی داشته‌اند. به هر رو با همه مشکلاتی که در بررسی و پژوهش در مورد این ایل و ساختارهای آن وجود دارد، به نظر می‌رسد روایت‌های محلی در مورد تحولات تاریخی و اجتماعی نقش مهمی در شناخت این ایل دارند.

سوالات پژوهش

ساختارهای اجتماعی-سیاسی ایل خزل کدامند؟

عوامل موثر در شکل‌گیری ساختارهای درونی و بیرونی ایل خزل کدامند؟

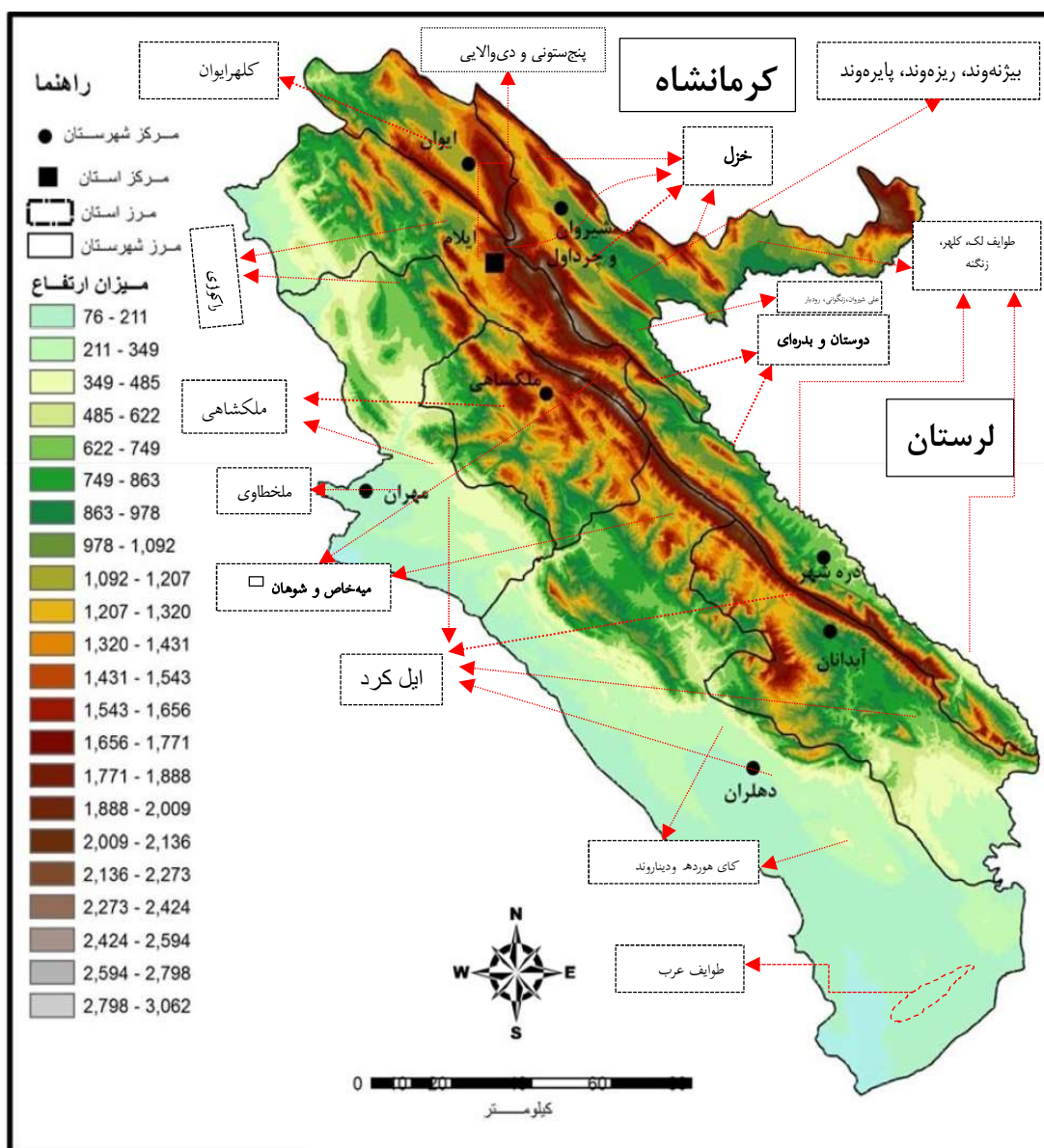
ساختارهای اجتماعی در تداوم تاریخی ایل خزل و پیوستگی آن چه نقشی داشته‌اند؟

روش‌شناسی

در این نوشتار به بررسی ساختار اجتماعی-سیاسی ایل خزل پرداخته شده، لذا جهت جلوگیری از گسستگی مطلب از پرداختن به بخش‌های دیگر این ایل که امروزه در بیرون از محدوده اصلی ایل(بخش‌های شمالی استان ایلام امروزی) به‌سر می‌برند و تقریباً ساختار اجتماعی مشابهی با ایل مورد نظر دارند، پرهیز کرده‌ام. بنابراین در این مقاله به بررسی ساختار اجتماعی سیاسی و سلسله مراتب قدرت و جایگاه مذهب تا پایان دوره پهلوی اول در ایل خزل براساس پژوهش‌های میدانی یعنی بر اساس گفتگوها و روایاتی که در آئین‌های مختلف توسط شاعران و بزرگان بازگو شده و حضور در آئین‌های مختلف(سور، پرسه و چمری) و در خلال بررسی‌های باستان‌شناسی گورستان‌های متعددی مربوط به تیره‌ها و طوایف ایل خزل و دیگر ایل‌ها(که می‌توانست جنبه مادی این ساختار را نشان دهد) بررسی شد و سپس به بررسی هر کدام از عوامل پیشگفته برای دستیابی به ساختارهای اجتماعی-سیاسی در کنار مطالعات کتابخانه‌ای-سفرنامه‌ها و گزارشاتی^۱ که در گذشته نوشته شده‌اند، پرداخته‌ام. بطور کلی در این مقاله نگارنده از روش

^۱ اسناد رسمی و همچنین سفرنامه‌ها هرچند در شناخت وضعیت معیشتی و اقتصادی و جغرافیایی می‌توانند سودمند باشند. ولی در زمینه ساختارهای اجتماعی و سیاسی گمراه کننده‌اند. زیرا در بسیاری از این منابع به اشتباه از ایل‌ها به عنوان طایفه و غیره یاد شده و یا تقسیم‌بندی‌های درستی در مورد آنها ارائه نشده است(برای مثال بنگرید به کرزن ۱۳۷۳؛ گروتته ۱۳۶۹ و گزارش کنسولگری مندلی در سال ۱۳۰۴). در روی سنگ قبور منطقه مورد پژوهش تا پیش از دهه

امیک(دیدگاه و اندیشه مردمان مورد مطالعه) و روش اتیک(دیدگاه پژوهشگر) که روش‌های رایجی در انسان‌شناسی هستند، در کنار مطالعات کتابخانه و در تلفیق با هم بهره برده است.



شکل شماره ۱: تقسیمات سیاسی و توپوگرافی استان ایلام و ایل‌های امروزی ایلام (از نگارنده).

۶۰ هج بعد از حک نام متوفی و نام پدر، به طایفه و بعد به تیره‌ای که متوفی به آن وابسته بود (از جزء به کل) اشاره می‌شد (مانند: الفاتحه مرحوم یا مرحومه متوفی فرزند) یا بن یا بنت درسنگ قبرهای قدیمی‌تر) از طایفه فلان از تیره (قلی‌وندی یا مرشدوند و یا.....) در پایان سال در گذشت (بنگرید به مورتنسن ۲۰۱۰، ۱۹۹۶، ۱۹۸۳؛ هول و امان‌اللهی بهاروند ۲۰۲۱) (شکل ۲ الف-ب).

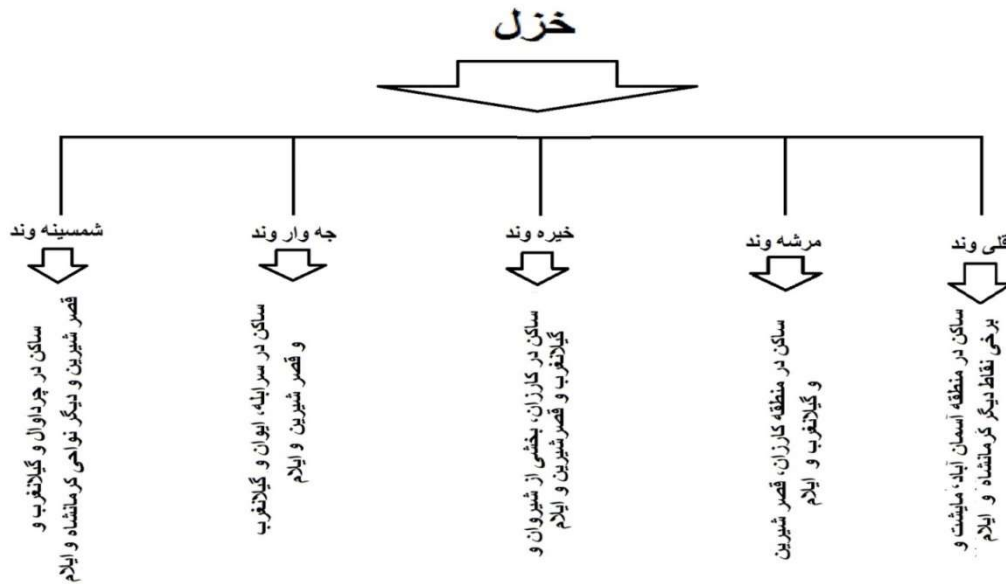
چارچوب نظری و محدوده پژوهش

ساختار ایلی دو جنبه دارد یکی ساختار بیرونی یعنی آنچه در نگاهی گذرا قابل مشاهده است و شامل ساختارهای سیاسی-اجتماعی، اقتصادی و نظامی است که بیشتر در ارتباط با مسائل بیرونی چون ارتباط و همکاری متقابل با همسایگان و درگیری و مقابله با رقبا نمود می‌یابد. جنبه دیگر درونی است شامل تعاملات و کنش‌های درونی افراد و رده‌های ایلی و ارتباط متقابل آنهاست که سبب همدلی، تداوم ساختار ایلی و انسجام درونی آنها در برابر حوادث و تحولات می‌شود. این انسجام درونی بصورت مکانیسمی پویا همواره عمل کرده و افراد و گروه‌های ایلی را در راستای انسجام و دستیابی به حداکثر توان جمعی با هم متحد و یکپارچه می‌نماید. عوامل درونی شامل روابط فامیلی(نسبی-سببی)، اقتصادی و فرهنگی و تعاملات درونی است که در انتخاب سران طوایف و تیره‌ها و یا پشتیبانی از تصمیمات آنها، آمادگی رزمی در موقعیت‌های مختلف خود را نشان می‌دهد.

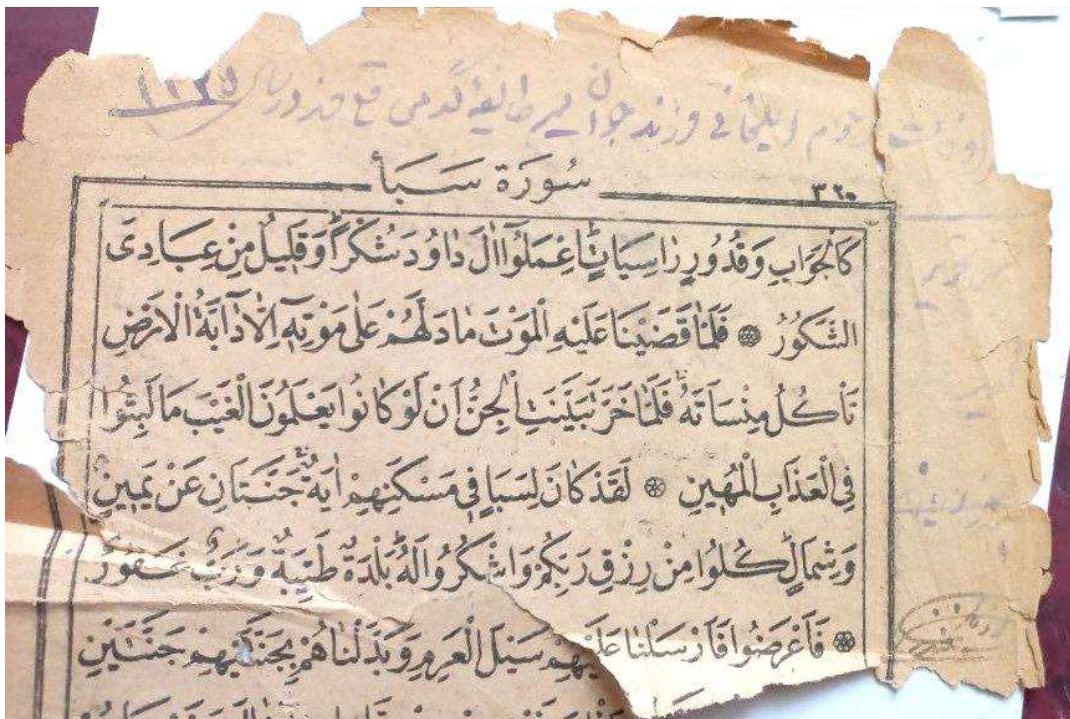
ایل خزل

ایل خزل یکی از ایل‌های بزرگ در غرب زاگرس مرکزی است که بخش‌های آن در طی عوامل و درگیری‌های نظامی-سیاسی در دوره صفویه تا قاجاریه به استان‌های آذربایجان غربی(شاهیندژ)، همدان(نهابند)، کردستان(قروه) و کرمانشاه(گیلانغرب، کنگاور و اطراف بیستون) و شرق عراق یعنی خانقین، مندلی، زرباطیه، بدره و دیگر شهرهای عراق و بخش نیز در دوره زندیه و قاجار به لرستان و چهارمحال بختیاری، استان فارس و مازندران مهاجرت کرده یا کوچانده شده‌اند. در مورد منشاء این ایل نظرات مختلفی عنوان شده که همگی در حد حدس و گمان است، از جمله عده‌ای منشا این ایل را به غلط اعراب مهاجر^۱ می‌دانند و عده دیگر این نظر رد می‌کنند. اما آنچه دیده می‌شود این ایل از ایل‌های بزرگ کرد می‌باشد که از زمان‌های گذشته تا حال در این بخش سکونت داشته‌است. بخشی از این ایل امروزه در شهرستان شیروان چرداول استان ایلام ساکن است. در گذشته شیوه معیشت این ایل کوچ‌نشینی مبتنی دامداری بوده که با روی کار آمدن سلسله پهلوی به اجبار یکجانشین شدند. این ایل دارای ۵ تیره بنام‌های شمسینه‌وند، مرشوند، قلی‌وند، خیره‌وند، جبارقلی‌وند^۲، که هر کدام از این تیره‌ها به طوایف مختلف(چندین روستا) تقسیم می‌شوند. این تیره‌ها و طوایف امروزه در دشت‌های میانکوهی آسمان‌آباد، کارزان، خیره‌وند، چرداول(چرداول)، و بخشی از دشت شیروان و شهر ایلام و استان‌های همجوار ساکنند(شکل ۲).

شاید از دلایل این نظر این بوده قبیله‌ای در عراق امروز بنام خزائل وجود داشته که بین حران و خانقین به دامداری مشغول بودند، عده‌ای به اشتباه و علت تشابه نام ایل خزل با این قبیله عرب، ایل خزل را دارای ریشه‌ای عربی دانسته‌اند، هرچند بخش‌هایی از ایل خزل در بخش‌های عراق امروزی و در استان دیاله اقلیم کردستان(خانقین و مندلی) ساکن هستند. شهر خانقین از شهرهای پرجمعیت کردنشین استان دیاله در عراق در نزدیکی مرز ایران است. این شهر پیوندهای عمیقی از نظر فرهنگی و گویش با شهرهای مرزی استان کرمانشاه همچون قصرشیرین، سرپل ذهاب، گیلان‌غرب، اسلام‌آباد غرب و شهرستان ایوان و شهرستان شیروان چرداول در استان ایلام دارد. بسیاری از مردم این شهرها دارای نسبت خویشاوندی با یکدیگر هستند. دیگر شهرها از جمله شهر مندلی در ۱۵ کیلومتری غرب شهر سومار و ۶ کیلومتری مرز و شهر زرباطیه و بدره در غرب مهران و شهر علی غربی در غرب دهلران و فاصله آن از مرز حدود ۳۰ کیلومتر و همچنین از دیگر شهرها و روستاهایی که در گرمسیر ایل‌ها واقع شده‌اند می‌توان به ترساق، جسان و علی شرقی در استان‌های میسان و بصره و واسط و بغداد، اشاره کرد(ر.ک. مسعود محمد، ۱۹۹۱: الجزء ۶: ۱۶۱-۱۶۲). این شهرها که پیوندهای طایفه‌ای و ایلی گسترده با ایل فیلی(کردلی-کنفدراسیون ایلی متشکل ایلات ساکن در ایلام امروزی) دارند تا پیش از شکل‌گیری کشور عراق تقریباً تحت نفوذ و تابع والیان پشتکوه بودند. با روی کار آمدن حکومت بعث تلاش‌های برای عربی‌سازی این شهرها با کوچاندن ساکنان بومی به نواحی مرزی عربستان و بیابانهای غرب عراق صورت گرفت. عده‌ای ریاست این تیره را زنی بنام جواهر(جه‌وایروند) و عده دیگر جبار(جه‌واره‌وند) می‌دانند که امروزه بخش‌های آن در سرابله و بخش دیگری از آن در ایوان و درمیان سایر تیره‌ها بصورت پراکنده به‌سر می‌برند.



شکل شماره ۲۵: ایل خزل و تیرها و محل سکونت آنها (از نگارنده).



شکل شماره ۲۶ الف: حاشیه قرآن مربوط به اواخر قاجار نام متوفی -فرزند- طایفه (گدمی) -تیره (قلی وند) در سال ۱۳۲۵ هـ.ق. (از نگارنده).



شکل ۲: سنگ قبری (سال ۱۳۶۰) که در آن جایگاه متوفی (طایفه گدمه- تیره قلی‌وند- ایل خزل) آمده است (از نگارنده).

یافته های پژوهش

۱- ساختار اجتماعی

ساختار اجتماعی و شیوه معیشت و سازمان اقتصادی ایل خزل و دیگر ایلهای ساکن در منطقه بر محیط جغرافیایی و زیستی آنها استوار است. پس می‌توان گفت که بستر و مهد نظام اجتماعی- سیاسی آنها همان محدوده قلمرو جغرافیایی است که در شکل‌گیری و خصوصیات ساختار اجتماعی آنان موثر است. ساختار اجتماعی ایل خزل همچنان که گفته شد؛ شامل: ۱- ایل، ۲- تیره؛ ۳- طایفه، ۴- بنه مال (خاندان)؛ ۵- مال (خانواده) و یا ۱- هاو نگره یا کنفدراسیون ایلی (تشمال یا رئیس طایفه وظیفه هماهنگی بین تیره‌ها و طایفه‌ها و تشکیل کنفدراسیون یا پیمان‌های ایلی برای مقابله با خطرات فرامنطقه‌ای یا ایلات مجاور هست که این ایلات در جنگ و ستیز با آنها به‌سر می‌برند). ۲- ایل؛ ۳- تیره؛ ۴- طایفه؛ ۵- خیل- تخمه- هوز؛ ۶- بنه مال؛ ۷- مال.

معمولاً در گذشته انتخاب سران ایل یا خان‌ها که در این منطقه بر آنها لفظ شمال یا توشمال نیز اطلاق می‌شود بر اساس رای جمعی بوده و در واقع از بین خاندان‌های انتخاب می‌شدند که بیشترین خدمات را به ایل انجام داده‌باشد، معمولاً از بین خانوارهای کلان (که‌لین مال‌ها) انتخاب می‌شدند و بعد آن اغلب به‌طور موروثی از پدر به پسر بزرگتر می‌رسید و قراردادهای و پیمان‌نامه‌های ایلی

این پیمان‌نامه‌ها مربوط به دوره قاجار و پیش از روی کار آمدن دولت مرکز گرای پهلوی بودند. در دوره پهلوی بشدت ایل‌ها را در جهت گسترش دیوانسالاری دولتی سرکوب کردند، در این زمان است برای گسترش حاکمیت خود اقدام به عزل و نصب کدخدایان یعنی روسای طوایف (هرطایفه شامل یک روستا یا قریه که در زبان کردی دِبه‌که) کردند و روسای تیره‌ها را گماشتگان نظامی و بعد بخشداران و فرمانداران تا حدودی عهده دار شدند.

معمولاً توسط این شخص با مشورت مشاوران و ریش سفیدان تیره و طایفه و کدخداها انجام می‌شده‌است. البته این بدان معنی نیست که این افراد دارای قدرتی نبودند بلکه بر عکس از قدرت و نفوذ بسیار زیادی برخوردار بودند و می‌توانستند که کدخداها و سران تیره‌ها را در مواردی عزل و نصب کنند یا در انتخاب آنها موثر باشند. ساختمان و نظام اجتماعی ایل خزل بر اساس نظام خویشاوندی و در اصل پدرسالاری استوار است. از این‌رو گروه‌های عمده تشکیل‌دهنده یک طایفه یا ایل طبعاً گروه‌های پدرتبار (دودمان-تیره و خیل و هوز) می‌باشند که اعضاء آنها خود را از نسل یک نیای مشترک می‌دانند و می‌رسانند. کوچک‌ترین واحد یا گروه پدرتبار شامل تعدادی افراد است که خود را از نسل شخص معینی که بین سه تا چهار نسل پیش می‌زیسته است می‌دانند.

در حقیقت خانواده یا مال زیربنای اصلی جامعه ایلی است و در سلسله مراتب تمرکز اجتماعی و روابط گروه‌های خویشاوند همخون، علاوه بر کارکرد اصلی آن که حفظ نسل و ادامه بقای جامعه با زاد و ولد، کارکردهای تولید اقتصادی، خانواده بیشترین نقش را بر عهده دارد، زیرا خانواده به منزله نوعی جامعه کامل است که سایه‌ای بر فعالیت اقتصادی و فعالیت‌های دیگر (مذهبی-اجتماعی) اعضا گسترده‌است (طیبی، ۱۳۸۰: ۱۹۶). در ساختار اجتماعی ایل خزل، بعد از خانواده یا مال، تیره از اهمیت بسیاری برخوردار است. به استثنای رده مال که به اقتضای ضرورت‌های اقتصادی-اجتماعی هم‌چنان به صورت اصلی‌ترین سازمان متشکل ایلی قابل رویت است. سایر رده‌های اجتماعی و خویشاوندی امروزه مانند گذشته پر رنگ نیستند و اهمیت سابق را ندارند. تقریباً همه طایفه‌ها دارای سازمان ایلی هستند که نوعی اجتماع سیاسی-اجتماعی است؛ که اعضایش با پیوندهای خویشاوندی مبتنی بر فرض تبارداشتن از یک یا چند نیای مشترک، به یکدیگر پیوند خورده‌اند. یک چنین گروه‌بندی‌هایی از طریق تشخیص خرده گروه‌هایی بر مبنای درجات مختلف خویشاوندی به‌آسانی می‌توانند چندین هزارتن را در خود جای دهند؛ این خرده گروه‌ها عبارتند از هوز، دودمان یا خیل و حتی مجموعه‌های گسترده خانوادگی. ممکن است که این خرده گروه‌ها دارای شیوه‌های معیشتی گوناگونی اعم دآمداری یا کشاورزی باشند، اما بیشتر طوایف ایل خزل به یکی از صورت‌های ایلی و طایفه‌ای سازمان یافته‌اند. همچنان که ذکر شد؛ محیط جغرافیایی در شکل‌گیری ساختار اجتماعی آنها تاثیر زیادی داشته و دارد (بنگرید به امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۳۶؛ بیس و پلاک، ۱۳۷۷: ۲۶۰). بنابراین در زیر به عوامل اصلی سازمان اجتماعی ایل خزل می‌پردازم.

۱-۱- مال یا خانواده

خانواده و نظام خویشاوندی در ایران از گذشته بسیار دور مراحل راپشت سر گذارده و تغییراتی که متاسفانه از چگونگی مراحل تطور آن نشانه و اطلاع دقیقی در دست نیست، صورت گرفته است (طیبی، ۱۳۸۰: ۲۰۴). خانواده در این منطقه به منزله واحد مهمی محسوب می‌شود. به طوری که: ۱- واحد اجتماعی و فرهنگی است؛ ۲- واحد تولیدکننده است و در واقع یک کارگاه تولیدی و افراد خانواده کارکنان این کارگاه هستند؛ ۳- واحد مصرف‌کننده است که بخشی از تولیدات و نتایج فعالیت خود را مصرف می‌کند؛ ۴- واحد سیاسی و اداری در سطح ایلات و طوایف عمده به‌شمار می‌رود که کوچک‌ترین رده سلسله‌مراتب ایلیاتی است (بنگرید به طیبی، ۱۳۸۰: ۱۳۸ و امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۵۵، ۱۲۸-۱۵۳).

همچنان که ذکر شد خانواده کوچک‌ترین و اساسی‌ترین واحد اجتماعی و همچنین یک واحد تولیدی و مصرفی است.^۱ اصولاً هر خانواده دارای یک سرپرست است که فعالیت اعضاء را زیر نظر دارد. سرپرست خانواده معمولاً یک مرد است که نه‌تنها فعالیت اعضاء

^۱ مال یا خانواده دربرگیرنده پدر و مادر و فرزندان است، اما در بیشتر موارد در برگیرنده سایر بستگان مانند پدر یا مادر بزرگ و حتی بستگان علیل و از کارافتاده نیز می‌باشد. چندهمسری در میان کوچ‌نشینان وجود دارد اما رواج ندارد و با تابوهایی همراه است. چند همسری بیشتر به دلیل نازایی همسر اول و یا

را هم‌آهنگ می‌کند؛ بلکه به عنوان رییس و نماینده خانواده شناخته می‌شود. سرپرست خانوار امور داد و ستد را عهده‌دار است و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شرکت می‌کند. در واقع مسئولیت تمامی امور و شئون خانوار برعهده مرد خانوار است. چنین فردی عموماً در میان عشایر این منطقه در گذشته پدر بزرگ و یا پدر خانوار است. او همواره رییس خانوار و اصطلاحاً مالک مال و مقام اول را داراست. دار و ندار خانواده را در اختیار دارد، سفره‌اش گسترده، فرمانش مطاع است. اعضای خانواده مطیع و فرمانبردار و از وی حرف شنوی دارند، و بدون اجازه وی نمی‌توانند در حضورش بنشینند، براساس سلسله مراتب بعد از پدر بزرگ قدرت و جایگاه اجتماعی وی به پسر ارشد و یا لایق‌ترین فرزند ذکور وی می‌رسد، که گاهاً نیز مشاهده شده در زمان حیات پدر بزرگ به دلایلی پسر ارشد چنین وظیفه‌ای را عهده‌دار می‌شود.^۱ البته پسر ارشد در خانواده‌های عشایر کرد و این منطقه در مقابل پدر مانند یک خدمتکار با ادب آماده فرمان است، این رفتار بطور سلسله مراتب سنی و مقامی از هر حیث از طرف برادران کوچکتر رعایت می‌شود (طیبی، ۱۳۸۰: ۲۰۵). امروزه در ایل خزل و سایر ایل‌ها واژه "خانواده" جایگزین واژه "مال" شده که خود نشان از تغییرات و تحولاتی است که حداقل در نیم قرن اخیر از سر گذرانده است. مال‌ها با توجه به اینکه کارکرد اقتصادی (یعنی تولیدی بودن) و حتی آموزشی (آموزش کشاورزی و دامپروری و بسیاری از سنت‌ها که از نسل گذشته از طریق مال به فرزندان منتقل می‌شد) خود را از دست دادند. خانواده‌های همبسته و گسترده به هسته‌ای تبدیل شده و نسل‌های بعدی آنها بیشتر به کارهای خدماتی و دولتی مشغول شده و در شهرها ساکن شدند. به تبع بسیاری از آداب که در گذشته لازم و ضروری به حساب می‌آمدند، کمرنگ شده‌اند. به آرامی جایگاه طایفه و تیره و ایل در زندگی مردم نیز کمرنگ شد و دیگر آن اهمیت سابق را نداشت. بطوریکه بعد از دهه ۶۰ دیگر بر نوشته سنگ قبرها و در دیگر اسناد کمتر از واژه‌هایی که نشانی از جامعه ایلی باشند شاهد هستیم. ولی هنوز این نشانه‌ها تا امروز در آئین‌ها و مراسمات (چون سور و چمر) و مناسبات اجتماعی حضور پررنگ‌تری دارند و به گونه‌ای باز تولید می‌شوند.

از آنجا که نظام خویشاوندی کردها بر اساس خانواده دودمانی استوار است، سلسله مراتب دودمان و نسل‌های متعدد که در شجره نامه‌ها آمده‌است پیش آنان بویژه خانواده‌های سرشناس و روسای طوایف از اهمیت زیادی برخوردار است. دادرسی و قضاوت در خانواده و ایلات کرد (که خزل یکی از این ایلات است) بر عهده پدر بزرگ و رئیس ایل است، روسای تیره‌ها هم در حل و فصل قضایای مهم خانوادگی و ایلی دخالت دارند و ریش سفیدان همه جا محل شور و در هر مورد دارای رای هستند. قانون و مقررات و کنترل اجتماعی به دلیل روابط نزدیک و تجانس و وجدان جمعی و آگاهی اجتماعی قوی است (طیبی، ۱۳۸۰: ۲۰۶).

در جامعه مورد مطالعه، خانواده در کل از نوع پیوسته و گسترده است.^۲ در گذشته خانوارها در ایل خزل عموماً از نظر اقتصادی خودکفا بودند. در میان خانوارها تمامی اعضای آنها از کوچک‌ترین - اصولاً از سن ۵ یا ۶ سالگی به بعد - تا بزرگترین هرکدام به‌کاری مشغول هستند. البته انجام کارها برحسب جنس و سن افراد متفاوت است. کارهای مربوط به امور خانه (سیاه چادر - ده‌وار) تهیه غذا، شیر دوشی و تهیه لبنیات سیاه‌چادر و چیت و بافت آنها، پشم رسی، بافت هور، خورجین، وه‌ر یا گلیم، و ملزومات اسب از جمله کوان

نداشتن فرزند پسر و به ندرت برای ارضای بیشتر غرایز جنسی صورت می‌گیرد، این مورد با تابوها و فشارهای اجتماعی زیادی همراه بوده و ممکن است سبب طرد وی از مال یا خانواده شود (بنگرید به علیزاده، ۲۰۲۳: ۸۹).

^۱ بعلت ساختار مرد سالارانه عشایر انجام این وظیفه توسط پسر در اثر عواملی چون: فوت پدر، نبود پدر در مدت نامشخص و غیره است. البته بعضاً مادر یا عموی خانوار نیز چنین عملی را عهده‌دار می‌شود.

^۲ البته گاهاً خانواده‌های گسسته و هسته‌ای نیز در میان آنها مشاهده شده‌است. چنین اتفاقی عموماً در نتیجه تحصیل فرزندان، دعوای خانوادگی، مشکلات اقتصادی - اجتماعی و همین‌طور شرایط تمدنی جدید است. البته بدین معنی نیست که همه خانواده با عروس‌هایشان در زیر یک سیاه چادر بسر می‌برند بلکه به محض ازدواج هرکدام از فرزندان مال یا دوار وی جدا می‌شود ولی در همه امور دیگر تابع بزرگ خانواده است.

و جل و غیره) در رابطه زن و دختران خانوار است. همچنین مردمان این منطقه از زنانی می‌گویند که در غیاب شوهران خویش که برای سرکشی و کنترل قلمرو ایلی ماه‌ها در جنگ و گریز بودند خود با درایت و توانایی سرپرستی ایلی و جانشینی و رتق و فتق امور را در دست داشته‌اند از مهمانان پذیرایی کرده‌اند (ر.ک به نوراللهی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۷؛ نوراللهی، ۲۰۱۶: ۲۰۳-۲۰۵). زنان خزل و بطور کلی ایلی‌های غرب زاگرس مرکزی متکی به خود و آزاد بوده‌اند (بنگرید به گروته، ۱۳۶۹: ۵۶). کارهای مربوط به بیرون از خانه مانند کشاورزی، گله‌داری؛ از وظایف پسر خانوار است^۱. در کل خانواده دارای کارکردها و وظایف متعددی است (بنگرید به امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

۱-۲- بنه مال

معمولاً شامل چندین خانوار هستند که دارای پیوند خونی هستند که شامل عمو و پسر عموها می‌باشد. این واحد بزرگتر از مال بوده معمولاً بزرگترین فرد بر آنها ریاست داشته و همه از وی حرف شنوی دارند و مسئول تنظیم امور خانواده و محل مشورت آنها به شمار می‌رود و در همه امور نظر وی ارجحیت دارد. معمولاً در گذشته که زندگی کوچ‌نشینی رونق داشت اعضای بنه‌مال باهم کوچ می‌کردند و در کنار هم به سر می‌بردند. در سایر کارها همه با هم همیاری و همکاری داشتند. شیوه ازدواج در آنها درون گروهی بوده است. این موضوع در کنار سایر عوامل روابط آنها مستحکم‌تر می‌کرد.

۱-۳- هوز، خیل، تخمه

هوز و خیل و تخمه معمولاً از چندین بنه مال تشکیل می‌شده که همه دارای نیای مشترک واقعی بوده‌اند. بزرگترین فرد (ریش سفید یا که‌لین) ریاست و منافع خیل و هوز و تخمه را حفظ می‌کرد و مسئول و مرجع رفع دعاوی و ایجاد نظم و ترتیب در بین افراد بود و در کارها معمولاً دستیار و طرف مشورت کدخدا به شمار می‌رفتند و دارای نفوذ کاریزمایی در بین سایر فامیل و عشیره خود بوده و حرف آخر را وی می‌زده است.

۱-۴- طایفه

چندین هوز و خیل که هر کدام از آنها شامل چندین بنه مال می‌شد. تشکیل واحدی منسجم می‌دادند که به آن طایفه گفته می‌شد و این هوزها یا خیل‌ها و تخمه‌ها معمولاً نیای خود را به شخص واحدی می‌رسانند که در برخی از موارد ممکن بود که حقیقی نباشد. چنانچه بعضی از هوزها و خیل‌ها در طایفه ممکن بود از جای دیگر آمده باشند و در کنار سایر خیل‌ها و با برقراری روابط اجتماعی و سببی (ازدواج) خود را به این جد و نیای مشترک وصل کنند که در ابتدا و قبل از پیوندها به آنها لایه گفته می‌شد. بنابراین در طایفه بر عکس هوز و خیل و تخمه ممکن بود که منافع مشترک سبب شکل‌گیری آن شده بود و طایفه ممکن بود از چندصد نفر تا چند هزار نفر جمعیت را در زیر مجموعه خود گردآورد. رئیس طایفه در وحله اول توسط اجماع و پذیرش مردمی انتخاب می‌شده و بعدها جنبه موروثی پیدا کرده‌است. رئیس طایفه (کلین) یا کدخدا معمولاً از میان نخبگان و افرادی انتخاب می‌شدند که همه در مورد آنها نظر

^۱البته کار گله‌داری را گاهاً زن یا دختر خانوار نیز انجام می‌دهند. این موضوع با مرگ پدر خانواده و نداشتن فرزند بزرگ در ارتباط است. در این منطقه و در میان ایلات غرب زاگرس مرکزی همچنان که اشاره شد با توجه به جایگاه زنان بخشی از وظایف مردان را نیز به عهده می‌گرفتند و رهبری ایلی را در دست می‌گرفتند.

مثبت داشته و توانایی حل مشکلات درون طایفه‌ای و برون طایفه‌ای یعنی مرزبندی مراتع طایفه مورد سرپرستی‌اش با طوایف دیگر بر عهده داشت و همچنین پاسخگوی اعمال و رفتار اعضای طایفه در برابر ادعاها یا شکایات دیگر طوایف بود. علاوه بر این در درگیری‌های نظامی بر سر مراتع و زمین و آب با دیگر طوایف یا در درگیری‌ها و برخوردهای ایلی بسیج کننده مردان جنگی برای شرکت در جنگ به شمار می‌رود. بعد از سیاست یکجانشین سازی اجباری هر طایفه در قالب یک روستا(دیه‌که) اسکان یافتند.

۱-۵- تیره^۱

معمولاً در بسیاری از منابع تیره را معادل هوز و خیل و تخمه دانسته‌اند. اما در میان ایل خزل طایفه به مجموع چند هوز و خیل و تخمه اطلاق می‌شود که دارای نیای مشترک می‌باشند و نسب آنها به شخص حقیقی می‌رسد. تیره یکی از رده‌های ایلی است که متشکل از چندین طایفه است که نیای خود را به شخص واحدی منسوب می‌کنند که لزوماً شاید هم حقیقی نباشد بلکه مساعی مشترک آنها سبب شکل‌گیری آن شده باشد. این طوایف هرکدام دارای رهبران و بزرگانی هستند که امور مرتبط با یکدیگر را حل و فیصله می‌دهند، ریاست تیره برعهده یکی از این خاندان و دودمان و بزرگانی است که هم از حیث جمعیت و ثروت و زمین بر دیگران برتری داشته و از مقبولیت عام‌تری در بین طایفه‌ها برخوردار باشد. معمولاً کدخدایی بوده که توسط سایر کدخداها انتخاب می‌شد. انتخاب این شخص معمولاً توسط نظر بزرگان طوایف و با تایید ریاست ایل یعنی شمال صورت می‌گرفته است. سران طوایف و تیره‌ها دارای پیوندهای سببی و نسبی زیادی با هم بودند و همیشه سعی داشتند با ازدواج‌هایی این پیوندها را محکمتر کنند. وظیفه رئیس تیره شامل مشاوره و اداره گردهم آیی‌های روسای طوایف جهت رتق و فتق امور طوایف و تیره‌ها و مشورت در مورد وضعیت مراتع و مرزها و قلمرو تیره و مقدار مالیات و غیره می‌شد.

۱-۶- ایل

ایل خزل دارای ویژگی‌های خاصی است از جمله سرزمین مشترک(سردسیر و گرمسیر)، ساخت اجتماعی و شیوه معیشت مبتنی بر تولیدات دامی، کشاورزی و نظام کوچنشینی یا یکجانشینی باشد(بنگرید به طیبی، ۱۳۸۰: ۱۳۴). اجزای آن دارای پیوندهای خویشاوندی و فامیلی می‌باشند.

این خزل از ۵ تیره اصلی است^۲ سه ایل یعنی ریزه‌وند و پایره‌وند و ایل بیژنه‌وند-نیز با این ایل همپیمان بوده-تشکیل شده که اداره آن برعهده شمال و کدخداها^۳ و کلانتر و ریش سفیدان بود که که بنه مال‌های کلان(که‌لین) انتخاب می‌شدند. چنانچه از شواهد

^۱واژه تیره در ایل خزل و ایل‌های همجوار برای شعبات اصلی بکار می‌رود، این واژه به شعبات اصلی ایل خزل که شامل پنج تیره می‌باشد و هرکدام از این تیره‌ها چندین طایفه را شامل می‌شود بکار می‌رود. برای مثال تیره قلی‌وند خود شامل چند طایفه گدمه، محمدقلی، علی مدد، زمان، سلطانقلی، باوه‌مرادی، کوله، سید نظری، جانجان و؛ همچنین تیره مرشه‌وند شامل خان پری، قناتی و مرشدی و ...؛ تیره شمسینه‌وند شامل زنجیره(ژیوه‌رگ و خوارگ)، دار تو، شوئاو، گلمه، باخله(ژیوه‌رگ و خوارگ)، موشکان، سنگ سفید(تنگ زلمات)، لتاو، جو سور، خر شیرالی و ...؛ خیره‌وند شامل میرزاوگ (جو دریز)، کینی رشی، کلی‌کلی، عالی‌وگ(عالی‌ئاوای بانگ و وسط)، سفی‌خانی(بانگ و خوارگ) و می‌شود.

^۲ شاه‌محمد(شامگ) شاعر سرشناس ایل خزل غیر مستقیم در هجو نامه‌ای به زبان کردی به تعداد تیره‌های ایل خزل و ایوان اشاره کرده است:

پنج تیره‌ی خزل، پنج تیره‌ی ئیوان * قه‌سم به خوهن وه قیت قورئان

کیسه‌ل خزل ناتیه وه ئیوان *

^۳از آنجا که لقب کدخدا بیشتر در جوامع روستایی بکار می‌رود و ایل خزل تا پیش روی کار آمدن پهلوی دارای شیوه معیشتی کاملاً مبتنی بر کوچ‌نشینی بود بنابراین لقب کدخدا احتمالاً در این زمان و با یکجانشین شدن عشایر جایگزین کلانتر(بزرگتر) شده است. زیرا بیشتر کدخدا و کسانی که به این

برمی‌آید قدرت و نفوذ ریش سفیدها، که‌لین‌ها و کدخداها منتج از شیوه نگرش آنها به مسائل است و اینکه در بسیاری از تصمیمات اعضای برجسته بنه مال‌ها را دخالت می‌دهند و اینکه انتخاب آنها با اجماع و نظر جمع صورت می‌گیرد. این شیوه در انتخاب رهبری ایل خزل یعنی شمال نیز کاربرد داشته، هر چند که بعدها این شیوه جای خود را به جانشینی موروثی از پدر به پسر بزرگتر یا فرزندی که لایق‌تر بود سپرده است. اما در دوره‌های تاریخی که دولت مرکزی دارای قدرت بود معمولاً حکومت در امور ایل‌ها دخالت کرده و روسای ایل‌ها را از خانواده همان رئیس ایل، خود انتخاب می‌کردند. شمال نیز به نوبه خود دارای اختیاراتی بودند از جمله حق داشتن گروهی نظامی-تفنگچی-و حق انتخاب و یا برکناری برخی از کدخداها و همچنین داوری دعوی حقوقی و غیره و مسئول اتخاذ تصمیمات مهمی نظیر اعلام جنگ و پیمان‌های نظامی و جمع‌آوری مالیات ایل خزل و پرداخت آن به والی و حفظ مرزهای ایلی بوده است. در همه جنگ‌ها و درگیری‌ها شمال در راس فرماندهی و کدخداها در رده‌های پائین‌تر فرماندهی را بر عهده داشته‌اند. در ایل خزل شمال (یک یا دو نفر) ریاست ایل را بر عهده داشته است و با اقبال اعضای جامعه ایلی به این جایگاه دست پیدا می‌کرد. بیشتر شمال‌های ایل خزل از طایفه زنجیره تیره شمسینه‌وند و مرشه‌وند، بوده‌اند. چنانچه جمشیدیگ (جمشیر وگ) رئیس ایل خزل که راولینسون (۱۸۳۶م.) در سفرنامه‌اش به آن اشاره کرده از همین تیره بوده که با ایل بزرگ فیلی متحد و همپیمان بوده است (راولینسون، ۱۸۳۹: ۵۰). امروزه محل اسکان زمستانی وی در شرق دره درآوهر را هنوز جمشیدیگ (جم‌شیر وگ) می‌شناسند. از دیگر شمالان ایل خزل در دوره قاجار و در زمان والی غلامرضاخان ابوالقداره، شمال حیدرخان (از طایفه زنجیره تیره شمسینه‌وند) و شمال فتاح خان از طایفه خانپری تیره مرشه‌وند) بوده‌اند.

۱-۷- هاونگره (همپمانی)، کنفدراسیون یا پیمان ایلی

از آنجا که ایل خزل مدام در معرض خطرات گوناگون جنگ و درگیری و انتقام و غارت توسط ایل‌های رقیب و دشمن قرار داشت، روسای ایل برای تقویت ایل و حفظ قلمرو خود دست به ایجاد پیمان‌های با سایر ایلات همسایه می‌زدند و پیمان نامه‌ها و قراردادهای را منعقد می‌کردند، از جمله این پیمان نامه‌ها پیمان برادری با ایل ملکشاهی در اواخر دوره قاجار بوده که بر علیه ایل کلهر ایوان شکل گرفت. از جمله دیگر پیمان ایل خزل با کلهر در سال ۱۲۱۵ ه.ق. بر علیه گوران‌ها بوده که توسط رئیس ایل خزل (جمشید بیگ) منعقد شده بود که راولینسون در سفرنامه خود به آن اشاره کرده است (راولینسون، ۱۸۳۹: ۴۹-۵۰). درکل ایل خزل، ملکشاهی، ارکوازی، شوهان، بیژنه‌وند و ریزه‌وند دیگر ایلات منطقه دارای هاونگره (هم پیمان) بودند و با والی نیز دارای پیمان نامه‌های بودند که ریاست والی را پذیرفته بودند و از نظر رده بندی قدرت شمال بعد والی قرار می‌گرفت. اما شمال مانند سایر افراد ایل و درمیان آنها زندگی می‌کرد و فاقد تشریفات والیان بود و انتخاب اولیه وی از طرف اعضای بانفوذ و نخبگان ایل صورت می‌گرفت. در برخی از زمان‌ها دو یا سه شمال ریاست ایل را با هم برعهده می‌گرفتند.

۲- ساختار سیاسی

ساختار سیاسی چه در جوامع ابتدایی و چه در جوامع نوین دارای دو هدف اصلی است که عبارتند از: الف- برقراری نظم در داخل جامعه؛ ب- دفاع از تمامیت ارضی و حقوق افراد در مقابل بیگانگان (امان الهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۱۷۷). این دو عامل پایه شکل‌گیری نظام سیاسی کوچ‌نشینان غرب زاگرس مرکزی است. ساختار و نظام سیاسی ایل خزل در اصل بر بنیاد چنین مسائلی شکل می‌گیرد و

موجودیت خود را به اثبات می‌رساند. شرایط و زمینه‌های زندگی برای کوچ‌نشینان، همچون یکجانشینان، امروزه بسیار متحول شده و در اکثر موارد در اثر شرایط سیاسی جدید شکل نوینی به خود گرفته است. امروزه نقش نهادهای دولتی و مدرن و سیاست‌ها اعمالی حکومت در کوچ‌نشینان بسیار وسعت گرفته است به طوری که دیگر نقش رییس ایل و تسمال دیگر فقط جنبه تشریفاتی به خود گرفته و آن مرجع، عملاً وجود خارجی ندارند. جایگزینی کنترل سیاسی حکومت و سازمان‌های مرتبط آن تأثیرات زیادی بر زندگی افراد ایل برجای گذاشته است. البته در مواردی مانند بحران‌ها این ساختار که بر عرق ایلی استوار است دوباره قابلیت سازمان‌یابی داشته و خود را نشان خواهد داد از جمله زمانی که میمگ (گرمسیر ایل خزل) توسط ارتش عراق اشغال شد. سران ایل با سران طوایف به مقابله با متجاوزین شتافتند و با دلاوری و فداکاری توانستند آنها را از قلمروی گرمسیریشان بیرون کنند.

طوایف ایل خزل تا حدود زیادی در قلمروهایشان نوعی خودمختاری سیاسی داشتند (البته این خودمختاری تا سال زمان روی کار آمدن رضاشاه به طور کامل وجود داشت بعد از لشکرکشی و سرکوب ایل خزل و شکست آنها در مواجهه با ارتش رضاشاه، بیشتر سران ایلی دستگیر یا تبعید (در تبعیدگاه‌های بی نام و نشان درگذشتند) شدند. تقریباً از آن زمان به بعد، خودمختاری آنها در بسیاری از موارد گرفته شد، ولی بصورت غیر رسمی هنوز برخی از سران ایل دارای نفوذ و احترام زیادی در بین مردم هستند و در مسائل سیاسی از جمله انتخابات مجلس و ریاست جمهوری بر روی افکار عمومی ایل تأثیر زیادی دارند). هرچند زمانی که شرایط و اوضاع بر وفق مراد و روبه‌راه باشد احتمال دارد که به‌عنوان بخشی از مردم و همگام در کنار دیگر گروه‌ها نقش موثری ایفای می‌کنند. با توجه به همین موضوع است که کاندیداهای مجلس پیش از انتخابات سعی در جلب و همراه سازی این افراد (یعنی خانواده‌ی کلین‌ها، کدخدایان و تسمالان) برای کسب آراء دارند.

هر چند ساختار طوایف ایل خزل و ایلات دیگر ایلام بسیار ساده می‌نمایند؛ ولی دارای سازمان سیاسی-اجتماعی پیچیده‌ای هستند و همین سازمان، خانوارهای ترکیب‌کننده مال‌های یک طایفه را در قالب چهارچوب یک ایل و ایل را در غالب یک هاونگره یا کنفدراسیون ایلی متحد می‌سازد. گاهاً مشاهده می‌شود که برخی از طوایف دارای سران نیرومندی هستند. وجود یک چنین نقشی بی‌گمان منعکس کننده این واقعیت است که این طوایف با ایل‌ها و همسایگان خود تماس نزدیک و حتی رقابت دائمی داشته و دارند. در این مورد کوچ‌نشینان همچنان که با یکجانشینان برخورد‌هایی (بخصوص مناطق بین‌النهرین که همواره این ایل‌ها دست به غارت آنها می‌زدند) را داشته‌اند؛ بین خود کوچ‌نشینان نیز چنین برخوردها و روابطی وجود داشته است. چنین روابطی گاهاً بوسیله منابع تاریخی ثبت شده است (محمدی، ۱۳۷۶: ۹۸، ۹۲ و ساسی، ۱۳۷۰: ۸۸-۸۷). در این مورد سران آن طوایف جهت حل چنین مسایلی تدابیری را می‌اندیشند و یا بعضاً ساز و کارهایی تعدیلی ناخودآگاه فعال می‌شدند. یکی از چنین مواردی مساله ازدواج‌های سیاسی است. ازدواج اعضای دو خانواده حاکم که پیشتر دشمن یکدیگر بودند می‌تواند ارتباطات و تأثیرات دوجانبه را تا حدی تقویت کند که حایلی طبیعی را که یک ایل را از گذر آشوب‌های خانواده دیگر محفوظ می‌داشت از بین ببرد (فلانری، ۱۳۸۰: ۷۶).

در نظام ساختنی، کارکردی عشایر کرد معمولاً سرپرستی ایل با عضو نیرومند خانواده‌ای است که علاوه بر همبستگی نژادی (خونی) و تاریخی با ایل، از ریشه‌های سنتی عمیق خویشاوندی و دودمانی برخوردار می‌باشد و جامعه عشایری بی‌گفتگو و جدال او را به رسمیت می‌شناسند، ریاست ایل از پدر به پسر ارشد و در مواردی به لایق‌ترین عضو خانواده یا دودمان منتقل می‌شود. برای رییس ایل واژه خان (بکار می‌برند (طیعی، ۱۳۸۰: ۱۶۲). ولی در کردستان جنوبی یعنی استان ایلام امروزی به رئیس ایل تسمال گفته

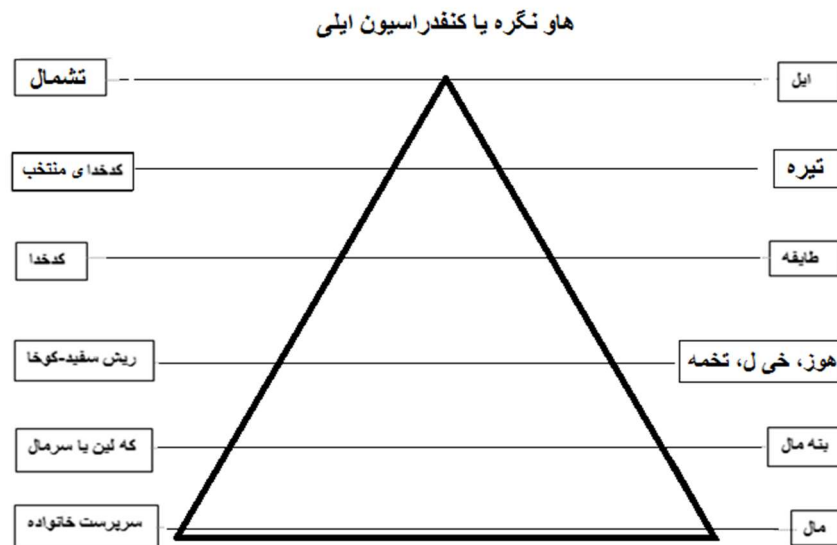
در غرب زاگرس مرکزی (پشتکوه-استان ایلام امروزی) بالاترین رده قدرت سیاسی در انحصار والیان بود. والیان برای هماهنگی ایل‌ها و اتحاد آنها کنفدراسیون ایلی را تشکیل داده، که این کنفدراسیون ایلی با هم دارای پیمان نامه یا هاونگره بودند، این کنفدراسیون ایلی را بنام کردلی (مخفف کرد فیلی برای باز شناخته شدن از دیگر ایلات کرد ساکن در غرب ایران) می‌شناختند. والیان با هماهنگ ساختن جابجایی کوچ‌نشینان و داوری و حل و فصل مشکلات

می‌شود، در عین حال به روسای طایفه‌ها و تیره‌ها نیز کدخدا می‌گویند. بعد از شمال، کدخدایان یا کلین‌ها هستند که صاحب قدرت می‌باشند. ریش سفیدان نیز در مواردی مورد مشورت قرار می‌گیرند و در حل اختلافات داخلی تیره‌ها و طایفه‌ها قضاوت و داوری می‌کنند. در این منطقه قبل از کم‌رنگ شدن قدرت عشایر، کدخداها و شمال به عنوان نماینده و رابط ایل با دستگاه والیان به حساب می‌آمدند.^۱ این جایگاه در بین ایل خزل موروثی بوده و از پدر به فرزند ارشد به ارث می‌رسد. مقام کدخدایی در این منطقه نیز موروثی بوده و از پدر به پسر می‌رسید. انتخاب آنها در وهله اول بر اساس نظر جمعی و به شیوه‌ای کاملاً صلحجویانه صورت می‌گرفته و بعدها در خانواده‌های مذکور این جایگاه به صورت موروثی از پدر به پسر بزرگتر و یا گاهاً به برادر رسیده است. در صورتی که فرد مذکور دارای پسر لایقی نبود دوباره با رای جمعی شخصی که شایسته این جایگاه بود از همان بنه مال(خاندان) انتخاب می‌شد. در مواردی مشاهده شده است که والیان با استفاده از اقتدار سیاسی، از این سنت و قاعده عدول کرده، کدخدای جدیدی منسوب کرده است. براساس مطالبی که در بالا ذکر شد سلسله مراتب قدرت سیاسی در میان ایل خزل و تیره‌های آن بدین صورت است: ۱-شمال؛ ۲-کدخدای منتخب(رئیس تیره)؛ ۳-کدخدا یا کی خودابک؛ ۴-ریش سفید؛ ۵-رئیس خانواده(سر مال) که در بالاترین کنفدراسیون ایلی و در پائین‌ترین رده آن مال قرار دارد^۲(شکل ۳).

بین ایل‌ها، بر عهده گرفتن نقش رابط و میانجیگری با حکام ولایات دیگر و حکومت مرکزی، ضبط و تملک زمین‌های مرغوب و حاصلخیز برای کشاورزی و دریافت انواع مالیات‌ها قدرت خود را اعمال و تثبیت می‌کردند(در مورد قدرت خان بنگرید به دیگران، ۱۳۷۸: ۳۶۷).

بعد از سرکوبی و شکست والیان از رضا شاه و برقراری حکومت نظامی در این منطقه(۱۳۰۸-۱۳۱۳ خورشیدی)، عملاً ایل خزل توسط قوای نظامی اداره می‌شد. اما بعد از لغو حکومت نظامی بار دیگر سران ایل(طوایف، تیره‌ها و شمال) قدرت یافته بعنوان داور در حل مشکلات و دعاوی و مسئول و رابط اعضای ایل با نهادهای تازه حکومت به ایفای نقش پرداختند.

^۲ شیوه نگرش تعاملی سران کوچ‌نشین ایل خزل و دیگر ایل‌ها(در رده‌های گوناگون در امور داخلی) در ساختار ایلی ریشه دارد، زیرا این سران(برخلاف سران و روسای کشاورز و یکجانشین) اشراف چندانی بر بنیان‌های اقتصادی سیستم معیشتی خود نداشتند و شیوه‌ی تولیدشان، که ناپایدار و همیشه در معرض دگرگونی بود، امکان و توان اندکی برای گوناگونی و گسترش داشت. علاوه بر این، ماهیت معیشت و زندگی آزاده‌ی کوچ‌نشینی اعمال هرگونه کنترل شدید سیاسی و اقتصادی، چه رسد به زورگویی را بر نمی‌تافت، این عوامل هرگونه زیاده خواهی و خود رایی از سوی سران بر افراد ایل، تیره و طایفه را بسیار دشوار می‌کرد و ممکن بود در بسیاری از موارد پی آمدهای شدید و تندی برای آنها به دنبال داشته باشد. به همین دلیل والیان برای اعمال و گسترش قدرت سیاسی خود سعی داشتند تا زمین‌های مرغوب هر منطقه را تصاحب کنند. بعد از سرکوب عشایر همین سیاست در زمان رضا شاه با خالصه سازی زمین‌های کشاورزی شدت زیادی یافت، که در هر دو مورد با واکنش ایل‌ها مواجه شدند(بنگرید به علیزاده، ۲۰۲۳: ۹۰).



شکل شماره ۳: ساختار اجتماعی - سیاسی ایل خزل (از نگارنده).

۳- وضعیت اجتماعی-سیاسی

ایل خزل در طی ۵ قرن اخیر تحولات زیادی را از سرگذرانده است و چندین بار بخش‌هایی از آن به نواحی دیگر به اجبار کوچ داده شدند، از جمله در دوره صفویه بخش‌های از این ایل به همدان، کردستان، منطقه شاهیندژ آذربایجان غربی انتقال داده شدند و در آنجا بنام ایل چاردولی (در اصل چرداولی-چرداوری-چارده وری که از منطقه چرداول ایلام به این منطقه کوچانده شده‌اند)^۱ معروف هستند و همچنین در دوره نادرشاه نیز بخش‌های از این ایل به شرق ایران کوچانده شدند. اما با کشته شدن نادرشاه مانند بسیاری دیگر از ایلات راه وطن را در پیش گرفتند و در غرب نهبوند و اطراف گاماسیاب ساکن شدند^۲. همچنین در زمان کریم‌خان زند بخشی از ایل که جزو نظامیان زندیه را تشکیل می‌دادند به استان فارس رفته و در همانجا برای همیشه ساکن شدند. اما این ایل با روی کار آمدن قاجاریه و در زمان سلطنت آقامحمدخان قاجار که برای تثبیت پایه‌های حکومت جدید دست به تغییر و دگرگون کردن بسیاری از ایل‌ها زد و حوادثی که به دنبال آن آمد، بیشترین صدمه‌ها را متحمل شد. در همین زمان آقامحمدخان حکومت لرستان را به یکی از سرداران خود بنام علی‌قلی خان برادر سپرد و با این اقدام وی ضمن تضعیف خاندان والی قلمرو حکومت آنها به ایلام امروزی محدود کرد (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۱۵۳؛ ساکی، ۱۳۴۳: ۳۰۴).

^۱ این ایل به گویش کردی جنوبی یعنی لهجه مناطق شمالی ایلام صحبت می‌کنند و دارای مذهب تشیع هستند. نگارنده معتقد است یکی از دلایل کوچاندن این ایل به این منطقه این بوده که حایلی بین ایلات ترک و کرد باشند و از برخوردها و درگیری‌های قومی بین آنها جلوگیری کنند زیرا این ایل از یک طرف دارای مذهب تشیع بودند و با ایلات ترک دارای همین مذهب بودند یکسان بودند و از طرف با ایلات کرد همخون و همزبان بودند.

^۲ ناصرالدین شاه در سفرنامه عراق عجم به ایل خزل در نهبوند اشاره کرده که بزرگان آن به دیدار وی آمده‌اند (ناصرالدین شاه، ۱۳۸۷: ۱۰۲، ۱۱۹).

ایل خزل بعد انتقال مرکز والیان به ایلام امروزی متحد حسن‌خان^۱ (مرگ ۱۲۵۵ ه.ش.) به شمار می‌رفت. در این زمان رئیس ایل خزل شخصی بنام جمشیدبیگ بوده است. راولینسون در سفرنامه‌اش اشاره می‌کند: از چاردهور ... وارد پشتکوه شدم و در چادر جمشید بیگ رئیس طایفه خزل فرود آمدم. این شخص همان کسی است که مدت زیادی در چاردهور مستقر بوده و با طایفه بزرگ فیلی اتحاد داشته است. من از برخورد و رفتار بی‌شائبه میزبانم که با حالت تملق و چاپلوسی ایرانیان و تا حدی کردان کرمانشاه مغایرت داشت بی‌اندازه شاد شدم او با بی‌علاقگی مرا به چادر خویش خوانده خوش آمد گفت و کاملاً آشکار بود که احترام گذاشتن به یک فرنگی برایش دشوار است. در ادامه راولینسون ضمن اشاره به بزرگی سیاچادر جمشیدبیگ نسبت به چادرهای سایر اعضای ایل خزل، به همپیمانی ایل خزل و جمشیدبیگ با ایل کلهر و زد و خورد آنها با ایل گوران اشاره کرده‌است که در طی درگیری‌های خونین ایل خزل و گوران چندین نفر کشته شده بودند (راولینسون، ۱۸۳۹: ۵۰). ولی با مرگ حسن‌خان، سه تن از فرزندانانش جانشین وی شدند. پس از این سه تن عباس‌قلی خان فرزند احمدخان و حسینقلی خان فرزند حیدرخان بطور مشترک والی‌گری پشتکوه را بر عهده داشتند و در سال ۱۲۸۰ ه.ش. عباسقلی خان عزل شد و حسینقلی خان والی سراسر پشتکوه شد (بنگرید به غلامرضاخان ابوالقادر، ۱۳۸۴: ۲۱۶).

حاج سیاح که در زمان ناصرالدین شاه از پشتکوه (از مسیر منصور آباد (مهران) به عمله (شهر ایلام امروزی)) دیدن کرده است، می‌نویسد: «... چه جاه‌های قابل آبادی و چه مراتع و آب‌ها و دره‌ها که همه خالی و بایر افتاده، در بعضی جاه‌ها اشخاص فقیر و بیچاره دیده می‌شدند که لباس تنشان از کهنگی و پاره‌گی مثل رشته و پاره که بدرخت‌ها می‌بندند از تنشان آویزان بود و بخشی پاره نمدی به خود پیچیده بودند. به گفته حاج سیاح هر جا که اسب و یابو یا گله و رمه‌ای گوسفند دیده می‌شد مال والی بود، وی دلیل فقر و فلاکت مردم را استبداد و خودپرستی والی دانسته‌است» (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۲۴-۲۲۵).

حاج سیاح در مورد خانواده والیان هنگام دیدارش از این منطقه می‌نویسد: «حسینقلی‌خان که از هفتصد سال پیش خود و پدران‌ش را سرپرست و مالک رقاب این مردم پریشان می‌داند باز ایشان را بیگانه می‌شمارد یا نفع خود را نمی‌خواهد؟ چه منظور از ضعف و بدحالی این بیچارگان دارد؟ بگمان من این اعتقاد مهملکی است در هر مستبد خودپرست که می‌خواهد هرکسی را که دستش می‌رسد چنان ضعیف کند که بر خاطرش تمرد خطور نکند یا بالفطره از شدت تذلل و حقارت زیر دستان خوشحال می‌شوند (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۲۵) و حاج سیاح اشاره می‌کند به اینکه والی با ظلم و ستم از مردم اخاذی و انواع مالیات‌ها را می‌گیرد ولی به بسیاری از رونو که از کربلا و نجف تحت عناوین خاصی می‌آیند، بذل و بخشش می‌کند. حاج سیاح در ادامه این مطلب می‌نویسد: «خوب است نه از این فقرا بگیرد و نه به این اشخاص که اکثر از اغنیا هستند بدهید، گفت: اینان رعیت هستند، رعیت خود ظلم می‌خواهد. رعیت تابع ظلم است و احسان بر نمی‌دارد...» (همان، ۲۵۳۶: ۲۲۸). لرد کرزن در مورد حسینقلی خان^۲ نیز می‌نویسد: «وی خوش محضر است و قیافه‌ای جالب و ریش درازی دارد که به او لقب والی ریش بزرگ داده‌اند او را فیلی هم می‌خوانند و به واسطه هیبت زیاد و رفتار باخوشوتش ابوالقادر لقب دارد و این صفت اخیر در باره او و طرز حکومتش نیک وارد است و سبب شده است که عده‌ای از اتباعش به خاک عثمانی فرار کنند و زیر دستانش دوستش ندارند» (کرزن، ج ۲، ۱۳۷۳: ۳۳۷).

^۱ در این زمان ایل‌های سیوره‌میری و ریزه‌وند علیه حسن قلی خان دست به شورش زدند و می‌خواستند وی و عمله‌هایش را از استان ایلام امروزی بیرون کنند.

^۲ حسینقلی خان، والی پشتکوه لرستان [ایلام امروزی] مشهور به ابوالقادر هم بالباس رسمی... شمشیر... بود. مردی است، بلند و کریه منظر، ریش دارد. سیاه چهره، لاغر اندام. می‌گویند خیلی رشید است و در سرحد عثمانی‌ها خیلی از او حساب می‌برند (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۳: ۳۸).

در این زمان ایل خزل همچنان متحد والی به شمار می‌رفت. با مرگ حسینقلی خان، پسرش غلامرضا خان جانشین وی شد و به شدت اقدام به ایجاد محدودیت‌ها و سرکوبی ایل خزل نمود. در همین زمان امان‌الله خان بر علیه پدرش سر به شورش برداشت و ایل خزل با توجه به موقعیت پیش آمده در این جنگ قدرت به حمایت از امان‌الله خان که مادر وی از قاجارها بوده وارد گردید. در نخستین درگیری‌ها امان‌الله خان با حمایت ایل خزل پدر را شکست سختی داد و بر اساس قراردادی پدر و پسر توافق کردند که غلامرضاخان در منصورآباد(مهران کنونی) همراه با عمله‌هایش(همراهانش که مردم به آنها عمله می‌گفتند) باشد و امان‌الله خان نیز با جنگجویانش در دهلران بمانند. بر اساس این توافق نه پدر و نه پسر حق رفتن و ماندگار شدن در عمله(حسین آباد - شهر ایلام امروزی) نداشتند. ولی غلامرضاخان خان پیمان‌شکنی کرده و با نیروهایش به عمله رفت. امان‌الله خان هنگامی که خبردار شد خواست تا از ایلراه گرمسیری زیربند، به سومار و تنگه گرمه و کوه چل‌گری ایوان به میان ایل خزل که از طرفدارانش بوده برساند. اما در بین راه بر اثر ابتلا به وبا از دنیا رفت. بعد از این اتفاقات است که والی با نیروهایش به حمله و سرکوب ایل خزل دست زد. تعدادی از سران ایل خزل دستگیر و کشته شدند و ایل خزل در معرض فروپاشی قرار گرفت بخش زیادی از مردمان ایل خزل به قلاجه یعنی قلمرو ایل کلهر رفتند و از داوودخان که در گواور بود درخواست کمک کردند. مقارن این زمان داوودخان رئیس ایل کلهر که برای کمک به محمد علی شاه و سرکوب مشروطه خواهان عازم تهران بود به آنها بصورت موقت پناه داده و از آنها خواست که شورشی که در کرد به سرکردگی داوت کرینی(داود کردی) علیه وی صورت گرفته را سرکوب کنند.

داوودخان عازم تهران شد و به دنبال این درخواست بزرگان ایل خزل به شور نشستند. بعد از شور و مشورت عاقبت دو نظر مطرح شد، یکی اینکه اگر بتوانند کرد را بگیرند اما داوودخان در جنگ با مشروطه خواهان اعزامی از تهران شکست بخورد ایل گوران در نبود داوودخان کلهر برای انتقام جویی به ما حمله خواهند کرد و شکست و نابودی حتمی نتیجه آنست. پس باید صبر کرد و اما برخی دیگر نیز برای اجرای درخواست داوودخان یعنی حمله به کرد اسرار کردند. در این بین ریش سفیدان برای جلوگیری از تفرقه، تصمیم گرفتند بر اساس آئینی سنتی جوانان و نوجوانان را به دو تیم تقسیم کنند یک دسته به نام مجاهدین یعنی طرفداران مشروطیت و یک دسته به نام متخاصمین(تفنگچیان و سواران ایل کلهر) و آنها را به مبارزه با هم ترغیب کردند. در پایان این بازی دسته جوانان متخاصمین شکست خورده و مجاهدین فاتح شدند. نتیجه این مبارزه که با شکست نیروهای داوودخان کلهر پایان یافت، سبب شد که بزرگان ایل خزل به این بهانه در اجرای دستور داوودخان تعجیل نکنند و منتظر عاقبت نبرد ایل کلهر به ریاست داوودخان با نیروهای مشروطه خواه به فرماندهی پیرم خان ارمنی باشند. بعد از چند روز خبرهایی از شکست تفنگچیان و سواران ایل کلهر و کشته شدن داوودخان کلهر و پسر ارشدش علی‌اکبر خان رسید(بنگرید به علی‌لو و نوراللهی، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۱۳۶؛ سلطانی، ج ۳، ۱۳۷۳: ۶۱۵-۶۱۶).

بنابراین ایل خزل تابستان را در ارتفاعات قلاجه به سر بردند و سپس راهی قصر شیرین شدند و در کناره‌های رودخانه الوند چادر زده و اطراق کردند. بعد دو یا چند سال بعد خویشاوندان ایل خزل از والی امان‌نامه برای بازگشت ایل خزل به مناطقشان می‌گیرند، و

الفتم چمن‌آرا از شاعران معروف ایل خزل در دوره قاجار شرح این پیروزی پسر بر پدر را در شعری آورده است:

فهلک وه فهر دیم فهلک وه فهر دیم نه‌مان‌اله‌خان چوی خاص وه فهر دیم
اسکندر تاساش وه ته‌خت زهر دیم شاه‌ته‌باس وینه‌ی تانجه‌ش گوه‌هر دیم
له قوله‌ی مانیشت ته‌قه‌ی وه‌رشو دیم ئزرائیل وه جه‌خت له طاف دو دیم
جه‌نگ پیره کو هزار هزار دیم شیرخان وه شه‌کست وه فهوت وه فهرار دیم

یکی از دلایل آنان برای صبر، حمایت آنها از امان‌الله خان پسر والی در مقابل پدر بود که نتیجه تلخ و دربدری‌های زیادی برای ایل خزل به بار آورد، می‌توانسته باشد که بزرگان خزل نمی‌خواستند ایل بیش از این دچار فروپاشی و ازهم گسیختگی شود که در آن شرایط و احوال تصمیم عاقلانه و دوراندیشانه‌ای بوده است.

تعدادی از آنها برمی‌گردند ولی بخش‌های زیادی از تیره‌ها و طوایف خزل برای همیشه در قصرشیرین و گیلان غرب و خانقین و مندلی و یا دیگر نقاط ساکن می‌شوند. از جمله بخش‌های از تیره مرشه‌وند (طایفه الهوردی، زلی، حمگه، علی عسگر)، خیره‌وند (گاخوریل، رگه، ویس علی، پولادگر و امیدعلی)، قلی‌وند، جبارقلی‌وند. می‌توان ریشه این درگیری‌ها در سیاست حکومت مرکزی ایران، جستجو کرد که برای جلوگیری از قدرت‌گیری ایل‌ها سعی در تفرقه اندازی در میان آنها داشت و با این سیاست هیچگاه نتوانسته بود که ساکنان ورزیده و جنگجوی این منطقه که از امنیت محیط کوهستان نیز بهره‌مند بودند را به اطاعت کامل خود درآورد. از این رو همواره با مدارا و رفتار ملایم با سران ایل و دادن امتیازات، لقب و مستمری به آنان و چشم پوشی از غارت و چپاول‌های کوچکشان کوشیده است رابطه خود را با آنان حفظ کند. اما اگر پرداخت مالیات سرانه که معمولاً توسط رئیس ایل گردآوری می‌شود به تعویق افتد یا به علت شرارت زیاد راه‌ها ناامن گردد یا اگر به دلیلی شورش بر علیه حکمران منطقه صورت گیرد، حکومت مرکزی با اقدامی ساده و کم هزینه یعنی با کمک یکی از اقوام همان رئیس ایل شورش را می‌خواباند. معمولاً در این مواقع حکومت فرمان سرکوبی شورش را همراه پول و خلعت برای یکی از خویشاوندان رئیس ایل می‌فرستد. آنان نیز اینگونه فرامین را پذیرفته و اجرا می‌کردند. بدین ترتیب هم از قدرتمند شدن طایفه‌ای خاصی جلوگیری می‌شد و هم با غارت و چپاول اردوی او به قدرت و ثروت خود می‌افزود (گروته، ۱۳۶۹: ۳۸). چنانچه در شورش‌های ایل‌های بیرانوندها و دیگر ایل‌های لرستان علیه نیروهای ژاندارمری که در لرستان در میان این ایل‌ها در دوران پس مشروطه (حدود ۱۲۹۴ ه.ش) رخ داد و منجر به تصرف شهر خرم‌آباد و بسیاری از مراکز حکومتی به وسیله شورشیان شد (بنگرید به ساکی، ۱۳۷۰: ۸۷-۸۹). بنا به درخواست نظام السلطنه مافی از غلامرضاخان فرزند حسینقلی خان ابوقداره والی، ایل خزل که با وی همپیمان بودند به همراه نیروهای والی در سرکوب شورش‌ها و شکست آنها شرکت داشتند و در این درگیری‌های نقش موثری را ایفا کردند (بنگرید به نظام السلطنه مافی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۵۲۳-۵۲۹).^۱ به‌همین دلیل در دوره قاجار دولت مرکزی را سرسختترین دشمن خود می‌دانستند، زیرا برقراری سلطه قاجارها همواره با اختلاف افکنی و ایجاد دودستگی و نفاق در میان آنها می‌شد، همین عامل زمینه را برای سرکوب و خشونت به دست حکام یا گماشگان قاجار فراهم می‌کرد (دوبد، ۱۳۷۱: ۴۲۶). اما با توجه به اینکه درگیری دائمی بین ایل خزل و یا طوایف آن، بر سر مرتع و سرقت احشام همواره در جریان بود که هم در میان خود دارای اختلافاتی بودند که گاه‌گاهی سبب منازعاتی می‌شد و با ایلات همسایه از جمله بر سر قلمرو و حدود مرزی بانکول همواره با ایل کلهر ایوان درگیر بود و برای این موضوع با ایلات دیگر از جمله ملکشاهی پیمان برادری (هاونگره) بسته بودند. این درگیری‌ها حتی تا چندین سال پس از روی کار آمدن رضا شاه ادامه یافت.

والیان نیز با مالیات‌های مختلف و اقدامات دیگر خود سبب مهاجرت بسیاری از افراد و خانوارها و بنه مال‌های ایل خزل به شهرهای عراق امروزی شد. البته این موضوع تنها منحصر به ایل خزل نمی‌شد نارضایتی از حکومت مستبدانه والی و چپاول‌هایش سبب کوچ و مهاجرت بخش‌های زیادی از ایلات دیگر از جمله ملکشاهی و ارکوازی به نواحی گرمسیری‌شان در خاک عراق (عثمانی) از جمله در شهرهای مندلی و بدره، زرباطیه و خانقین و دیگر نواحی شد. که اثرات مخربی بر اقتصاد و جوامع ایلی منطقه گذاشت.

^۱ غلامرضا خان والی در سال ۱۲۸۱ ه.قمری نیز به پاس این خدمات ایل خزل به برخی از طوایف ایل خزل از جمله طایفه گدمه بخش‌های از زمین‌های حاصلخیز اطراف رود سیمره در کهره هلیلان (هه‌لیران) واگذار کرد. بعد از کوچ این طایفه به آنجا چند سال دست به کشت و کار زمین‌ها زدند از آنجا که این طایفه مانند سایر طوایف خزل زندگی مبتنی دامداری و کوچروی بودند و آگاهی چندانی از کشاورزی و کشت آبی نداشتند. لذا در امر کشت و کار این زمین‌ها کمابیی زیادی نداشتند و از والی درخواست کردند که به آنها اجازه داده‌شود تا به زندگی سابق خود یعنی گله داری و گوسفند داری برگردند والی نیز با پیشنهاد آنها موافقت کرد، به نواحی زیست پیشین خود برگشتند.

سبب از هم گسستگی و ضعف ایل‌ها را فراهم آورد. اوج فشار والی بر ایل خزل و دیگر ایلات همپیمان آن در زمان حسینقلی‌خان بود که همچنان گفته شد منجر آوارگی و در بدری ایل خزل برای چندین سال شد. یکی از اقدامات او این بود که علاوه بر تملک مراتع ایل‌ها و گرفتن مالیات چرای دام‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها را به بهانه کشاورزی تملک کرد و از ایلات مالیات و حق استفاده آب برای دام‌هایشان می‌گرفت. روز بروز مالیات و هزینه‌های مختلفی از ایلات و طوایف می‌گرفت. این موضوع سبب نارضایتی عمومی ایلات و طوایف را فراهم آورده بود. یکی از دلایل این موضوع را می‌توان به خلق و خوی مستبدانه والیان نسبت داد (بنگرید به حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۲۵). والیان برای زهر چشم گرفتن و از مخالفانشان آنها را در میل‌های گچی قرار می‌دادند. چنانچه رئیس ایل ریزه‌وند را در تنگ قوچ علی در شمال ایلام در سر شاهراه ایلی با این روش از بین بردند. همچنین شاعر پرآوازه کرد غلامرضاخان ارکوازی را بعلت مخالفت با ظلم و جور و خودپرستی والی سالهای زیادی از عمرش را در سیاهچال والی با انواع شکنجه‌ها سرکرد. هوگو گروته در این مورد می‌نویسد: والی نظیر امرای قرون وسطی فرمانروای مطلق و مالک‌الرقاب این سرزمین به شمار می‌رود و بر جان و مال مردم تسلط دارد. تمام مالیات‌ها، اعم از مالیات اراضی زیر کشت، مالیات چراگاه و نگهداری گوسفندان و احشام (اسب، گاو، قاطر و الاغ) را دریافت می‌کند و از آنجا که عالی‌ترین مرجع قضایی نیز محسوب می‌شد، به دعوی قتل، سرقت، اختلافات ملکی و حتی اختلافات زناشویی نیز رسیدگی می‌کند (گروته، ۱۳۶۹: ۴۱). اما این وضع دیری نپایید و با انتخاب سردار سپه به ریاست جنگ و روی کار آمدن وی والی که زمانه را در حال تغییر دیده بود به‌جای به‌دست آوردن دل مردم نه تنها اینکار را نکرد بلکه روز بروز در چپاول مردم حریصانه‌تر عمل کرد و در نهایت با ایجاد محدودیت‌هایی که رضاشاه برای وی ایجاد کرد (خارج کردن اداره مالیه و گمرکات از زیر نظر والی) هرچند که او را ابقا کرده بود سبب شد در سال ۱۳۰۷ ه.ش با اموال و دارایی‌هایش برای همیشه به املاکش در عراق فرار کند. اما این موضوع نه تنها از مصایب اجتماعی و اقتصادی ایل خزل نکاست بلکه با حمله نیروهای رضاشاه به منطقه و سیاست سلب آزادی، تخته‌قاپو و یکجانشین‌سازی ایل خزل و دیگر ایل‌ها باعث نابسامانی‌های فراوان‌تری گردید و خود این عامل سبب نابودی اقتصادی ایل خزل که مبتنی دامداری و کوچ‌های سالانه سردسیر و گرمسیر بود، زمینه موج دیگری از مهاجرت گسترده به نواحی شرق و مرکز عراق را فراهم آورد (بنگرید به فیلد، ۱۳۴۳: ۹۲۰).

رضاخان در سال ۱۳۰۱-۱۳۰۲ ه.ش به مقام ریاست وزرای رسید و در اوایل سال ۱۳۰۴ ه.ش. با براندازی سلسله و دودمان قاجاریه به عنوان رضاشاه پهلوی تاج شاهی را بر سر گذاشت. رضاشاه تنفر عمیقی از ایلات در دل داشت. بعد از رسیدن به مقام ریاست وزرای زمینه‌های لازم یعنی ارتش منظم را برای از میان برداشتن نظام ایلی فراهم کرد و تمام هم و غم خود را صرف از میان برداشتن نظام ایلی ایران کرد. زیرا وی نظام ایلی و روسای ایل‌ها را به مثابه یک تهدید سیاسی دائمی و شیوه زندگی کوچنشینی آنها را یک پدیده کهن در درون دولت مدرن می‌دانست^۱. رضاخان سرانجام به این نتیجه رسید که با یک اقدام فوری و انقلابی نظام ایلی را براندازد (بنگرید به لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۳۶؛ تاپر، ۱۳۸۴: ۳۲۹).

سیاست تخته‌قاپو کردن از نظر سیاسی کاملاً شکست خورد و از نظر اجتماعی و اقتصادی مصیبت بار بود، چنانچه لمبتون در این مورد می‌نویسد: «این سیاست بدون تهیه مقدمات کافی به مرحله اجرا درآمد. هیچ مطالعه دقیقی درباره امکان اسکان عشایر یا تاثیر

^۱ طرح مساله عشایر به‌وسیله ناسیونالیست‌ها و ملی‌گرایان ریشه در ایدئولوژی تجدد دارد که در نیمه دوم قرن نوزدهم در بین روشنفکران ایران ظهور کرد. اصلاح‌طلبان ایرانی که سخت در جست‌وجوی توضیحی برای انحطاط آشکار ایران به‌خصوص در برابر تهدید دائمی غرب بودند، به این نتیجه رسیدند که مساله عشایر عامل اصلی عقب‌ماندگی ایران، یک شوربختی تاریخی و میراث ترکان و مغولان است. برای این‌گونه جریان‌ها و بطور کلی برای اکثر جمعیت شهری، یکی از آزمون‌های اصلی هر حکومت به دردخور ایرانی اشتیاق و توانایی آن برای اقدام در زدودن این شوربختی تاریخی بود. پیشرفت و توسعه، نظم، ثبات سیاسی و استقلال ملی همه مستلزم سرکوب رهبران ایلات عمدتاً خودمختار و فئودال و دست‌کشیدن عشایر از شیوه زندگی کوچ‌روی بود. در واقع، اسکان ایلات و عشایر جزئی از برنامه‌های اکثر احزاب سیاسی در دوره مشروطه بود (کرونین ۱۳۸۹).

انحلال نظام کوچ‌نشینی در اقتصاد ایران به عمل نیامد. بسیاری از خوانین را تبعید کردند و از کوچ فصلی به گرمسیر و سردسیر سالانه کوچ‌نشینان تا حدی ممانعت به عمل آوردند. در همه موارد جاهای مناسبی برای یکجانشین سازی کوچ‌نشینان انتخاب نمی‌شد. نیازهای آنان به بهداشت و تعلیم و تربیت به حد کافی تامین نمی‌کردند و از نظر آموزش کشاورزی و تهیه ادوات و ابزارهای کشاورزی تسهیلات لازم را در اختیارشان قرار نمی‌دادند تا بتوانند از این راه آنان به تغییر شیوه زندگی ایلی و گذر از مرحله شبانی به مرحله کشاورزی یاری کنند» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۰۱-۵۰۲). پی‌آمدهای اسکان اجباری ایل خزل تلفات زیادی بر دام‌ها و احشام وارد کرد و باعث فقر و فلاکت بسیاری از خانوارها و همچنین ازدیاد مرگ و میر در میان آنان گردید.

اولین اقدام رضاشاه^۱ سرکوب ایلات و دستگیری، اعدام و تبعید سران آنها و نیز الغای القاب و مناصب و مصادره املاک بود که در سال ۱۳۱۰ ه.ش. بطور کامل اجرا شد. بدین ترتیب سیطره دولت تا پائین‌ترین سطوح ساختار سیاسی ایلات گسترش یافت (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۳۵). ایل خزل نیز مانند سایر ایل‌های همسایه و بطور کلی ایل‌های ایران از این موضوع مصون نماندند. در واقع جزو اولین ایل‌های بودند که مورد یورش ارتش رضاشاه واقع شدند.

رضاشاه در این هنگام برآن شد که به کوچ‌نشینی پایان بخشد. کوچ‌نشینان می‌بایستی کوچ‌روی (کوچ سردسیر-گرمسیر) را پایان داده و به ساختن خانه و روستا و کشاورزی اقدام کنند و همانند روستایان تابع نظام اداری شوند. این شیوه دامداری برای ایلات نیمه کوچ‌نشین مانند کلهر ایوان مناسب بود-به همین خاطر ایل کلهر ایوان در درگیری ارتش با کنفدراسیون ایلات مخالف به رهبری شاه‌محمدیاری متحد ارتش بودند-ولی برای ایلات دیگر کاملاً کوچ‌نشین مانند خزل نتایج وخیمی به بار آورد. در واقع قیام ایل‌های ایلام تلاش آنها برای حفظ آزادی بود. استارک در مورد در این مورد می‌نویسد: «هیچکس از یاغی‌گری و سرکشی این افراد ستایش نمی‌کند بلکه آنچه قابل تحسین است تقوای آنهاست و گاهی یک کوچ‌نشین تقوا و یاغی‌گری را با هم دارد، گنج کوچ‌نشینان روح آزاد آنهاست. موقعی که این را از دست می‌دهند همه چیزشان بر باد رفته است. و اگر تمدن پایگاهی برای مقید کردن لاقیدیهایشان محسوب شود و بخواهد در برابر قانون مطیعشان کند چنانچه مغایرتی با اساس زندگی کوچ‌نشینی آنها نداشته باشد توفیق خواهد یافت. آزادی این کوچ‌نشینان بی‌قیدتر از قید تصورات و استقلالشان نیز با آزادی توأم است انضباطی که جوامع نیمه متمدن تهران برای آنها در نظر می‌گیرند با واقعیات مطابقت ندارد و وحشت آفرین است. کوچ‌نشین در ته دلش می‌داند که آزادی و تقوای خاصش اولین دستورالعمل زندگانی او می‌باشد (استارک، ۱۳۶۳: ۲۰۳-۲۰۴)». بعد از شکست ایل خزل از ارتش بر هر تیره‌ای یک فرد نظامی گمارده شد که بر رفتار آنها نظارت و در صورت تحرکی آنها را سرکوب کند و منصب‌های شمال و کدخدای (یا کلین) ملغی شد و تعدادی از افراد ایل برای زهر چشم گرفتن از بقیه اعدام و زندانی و تبعید شدند و ارتش اقدام به ضبط و پاره کردن و آتش زدن سیاه‌چادرها کرد. علاوه بر این برای جلوگیری از کوچ عشایر و دام‌هایشان به نواحی گرمسیری تنگه‌های مهم قوچعلی و رنو که همه ایل‌های ایل خزل از آنها عبور می‌کرد توسط ارتش بسته شد. ایل خزل و تیره‌ها و طوایف آن مجبور به ماندن در سردسیر شدند (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۰ و طلایی و دیگران، ۱۳۹۳). با توجه به نبود آمادگی برای یکجانشینی و نداشتن سرپناه مناسب و غلات و کمبود علوفه برای دام‌ها دچار خسارت‌های زیادی شدند و بر اثر بیماری و کمبود ذخایر غذایی و علوفه بسیاری از افراد ایل و همچنین دام‌های آنها از میان رفتند. برنامه طرح تخته‌قاپو و اسکان اجباری عشایر در میان دهه ۱۳۱۰ ه.ش. به مرحله اجرا درآمد. نتیجه اجرای این سیاست کاهش تولیدات و فرآورده‌های دامی در شهرها بود. با آشکار شدن تاثیر این سیاست بر اقتصاد ملی اجرای

^۱سیاست رضاشاه در رابطه با ایلات بطور کلی دارای دو بعد اصلی بود و در دو مرحله متمایز نیز به اجرا در آمد: نخست سرکوب و خلع سلاح عشایر که بیشتر آن در دوره پیش از به سلطنت رسیدن وی انجام شد. دوم برنامه اسکان اجباری که در دهه آخر سلطنت وی به اجرا در آمد (تاپر، ۱۳۸۴: ۳۲۹).

آن تعدیل شد و دیگر در اجرای آن سخت‌گیری‌های اولیه را کنار گذاشتند. تخته‌قاپو شدگان بار دیگر با کسب مجوزهای مخصوص از دولت اجازه تردد به سردسیر و گرمسیر دادند. از نظر اجتماعی تیره‌ها و طوایف سران خود را از دست دادند و دچار گسیختگی شدند و نظام ایلی تقریباً برای مدت کوتاهی فروپاشید. بسیاری از خانوارها دست به مهاجرت از منطقه زده و به عراق امروزی رفتند. بطوریکه نصف خانوارهای طوایف خزل همچنان در عراق به سر می‌برند. در کنار مصیبت‌های این دوره بعدها اقداماتی ناچیز در جهت کم کردن نتایج وخیم اسکان اجباری و تامین رفاه حال طوایف اسکان یافته ایل خزل و دیگر ایلات منطقه صورت گرفت از جمله فرستادن معلمان^۱ و پزشکان به میان طوایف و نیز مسابقاتی بین زنان^۲ برگزار می‌شد از جمله مسابقه مشک‌زنی و غیره. در هر منطقه حکومت نظامی برقرار بود و امنیت به پاسگاه‌های ژاندارمری سپرده شد. مالیات اراضی به وسیله کارداران نظامی که سرپرستی ایل و تیره‌ها بر عهده آنها واگذار شده بود، جمع‌آوری می‌شد و با اجحاف‌های زیادی همراه بود بطوریکه به گفته معمرین زارعان بایستی با اطلاع و حضور این شخص اقدام به برداشت غلات می‌کردند و در صورت تخطی عواقب سختی در انتظار آنها بود^۳. دیگر اینکه این کارداران نظامی با سببیت و رفتارهای غیر انسانی با افراد ایل برخورد می‌کردند مانند بریدن گوش و ریختن روغن داغ روی سر افراد خاطی و به هر بهانه‌ای از جمله سربازگیری (در میان طوایف خزل به روئیت‌بگیر معروف است یعنی هر جوانی را به محض دیدن دستگیر به سربازی اجباری می‌فرستادند) و غیره. این اقدامات به ویژه از بین رفتن احشام و ضبط غلات و فرستادن غلات به سیلوهای که در دامنه‌های کوه کله جمن که به همین علت تاسیس کرده بودند سبب قحطی و کمبود مواد غذایی گردید. بنابراین این سیلوها بارها با بروز ضعف دولت مرکزی در نتیجه جنگ جهانی دوم و سقوط دیکتاتوری رضاشاه به بهانه‌های مختلف توسط ایل خزل غارت گردیدند. آخرین مورد بعد در سال ۱۳۲۰ شمسی صورت گرفت این سیلوها که نمادی از غارت دسترنج آنها توسط دولت مرکزی بود، توسط تیره قلی‌وند ویران گردیدند. بعداً با بروز نتایج اسکان اجباری و عدم توفیق آن سیستم پیشین دوباره تا حدودی برگشت و مجدد از بسیاری از بزرگان با دادن هدایایی دلجویی گردید و کدخداها از طرف دولت مرکزی انتخاب شدند و مسئول اعمال افراد طوایف و همکاری با ماموران ثبت احوال و سنجیل^۴ و معرفی سرباز به ژاندارمری بودند اینان به هر نوعی از افراد و خانوارها رشوه‌گیری و اخاذی می‌کردند در این اقدام آنها متأسفانه بسیاری از کدخداها نیز نقش شریک دزد و رفیق قافله داشتند.

علاوه بر این مراتع سردسیری ایل بین افراد طوایف اسکان یافته (هر طایفه در یک روستا) تقسیم شد که خود موجبات درگیری‌ها و دعاوی زیادی بین طوایف ایل خزل گردید و تا زمان اصلاحات ارضی همچنان ادامه داشت و از طرف دیگر در این تقسیم اراضی معمولاً بهترین و مرغوبترین زمین‌ها به کدخدا و اطرافیان می‌رسید. هر چند در دوره رضاشاه درگیری ایل‌ها تقریباً از میان رفت ولی

^۱ باتوجه به وضعیت اقتصادی خانوارهای معمولی طوایف و تیره‌های خزل عملاً تحصیل برای فرزندان کدخداها و افراد متنفذ ایل که از موقعیت اقتصادی و اجتماعی بیشتری برخوردار بودند محدود شده بود.

^۲ به گمان غلط - که از ناآگاهی آنان از جامعه عشایری و کوچ‌نشینی نشأت می‌گرفت - آنها فکر می‌کردند که زنان کوچ‌نشین در جامعه نادیده گرفته شده‌اند، بنابراین اینگونه اقدامات می‌خواستند زنان را به جامعه بیاورند. بررسی همه جانبه موقعیت و جایگاه زنان در جوامع کوچ‌نشین نشان می‌دهد که از آزادی فردی و جایگاه اجتماعی بهتری نسبت به زنان هم رده در جوامع شهری همزمان (قاجاری و تا حدودی پهلوی اول) برخوردار بوده‌اند (به عنوان مثال بنگرید به مکن روز، ۱۳۷۳: ۹۰-۹۳، ۹۸-۱۰۱، ۱۱۳؛ نوراللهی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۷؛ نوراللهی، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۳۳؛ نوراللهی، ۲۰۱۶: ۲۰۳-۲۰۵).

^۳ این عامل سبب می‌شد در برخی مواقع بخش عمده محصول از بین برود (بنگرید به استارک، ۱۳۶۳: ۲۰۶).

^۴ ماموران ثبت احوال برای از بین بردن ریشه‌ای ایل و هویت آنها اقدامات زیادی کردند از جمله برای یک خانواده چندین نام فامیل می‌نوشتند و حتی نام فامیلی دو برادر با هم یکی نبود. با این اقدامات برنامه ریزی شده درصد ریشه کنی و ایجاد شکاف در پایه‌ها و بنیان‌های مال‌ها بودند که شاکله طایفه و تیره و ایل بر آن استوار بود. علاوه بر این اسامی کردی را در شناسنامه‌ها با اسامی دلخواه فارسی و عربی تغییر می‌دادند از جمله میژدا به میرزا؛ هیاس به عباس؛ ئیسو به یاسین؛ ئیوت به هیبت؛ شامار؛ بریم و بسیاری دیگر که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست، خود مبحثی دیگر می‌طلبد.

با استعفا و برکناری وی و خلا قدرت عملاً درگیری‌های طایفه‌ای و ایلی دوباره بروز کرد و ایل خزل چندین بار در این زمان‌ها به غارت منطقه شیروان و ایل بیرانه‌وند دست زد و متعاقب آن نیز این منطقه مورد غارت ایل بیرانه‌وند قرار گرفت در طی این غارت‌ها احشام و اموال ایل مغلوب به تاراج می‌رفت (معمربین از این غارت‌ها بنام "خارت و پرو" یاد می‌کنند) و علاوه بر این بارها نیز با طوایف کلهر ایوان بر سرحدود مراتع بانکول و قتل یکی از اعضای تیره مرشه‌وند به دست یکی از اعضای ایل کلهر ایوان، ایل خزل به منطقه ایوان حمله کرده و سال‌ها باهم درگیر بودند و در نهایت با پادرمیانی بزرگان به صلح رسیدند.

۴- دین و مذهب و آئین

یکی از ساختارهای هر جامعه ساختار دینی و مذهبی آن جامعه است. با توجه تأثیری که در شکل‌گیری جوامع و برخی از روابط خاص بین گروه‌ها دارد می‌توان آنرا جزو عوامل درونی و جزئی از ساختار اجتماعی آن جامعه به شمار آورد. این موضوع هرچند در مورد جوامع یکجانشین بصورت ساختاری قابل مشاهده و تقریباً سازمان یافته است، اما در ایل خزل با توجه به شیوه زیست و همچنین پیوندهای عشیره‌ای وجود نداشته است.

امروزه از نظر مذهبی ایل خزل پیرو مذهب تشیع هستند. ولی در گذشته عامل مذهب در میان آنها کمرنگ بوده و در ساختار اجتماعی آنها تأثیر نداشته، به ساده‌ترین شکل ممکن در میان آنها رواج داشته‌است تا جائیکه در بعضی موارد به تقدیس مظاهر طبیعی از جمله درختان منحصر می‌شد، درخت داغداغان (تایو) از تقدس خاصی بین آنها برخوردار بوده و آنرا کابین حضرت فاطمه (س) می‌دانستند. باور به دو نیروی خیر و شر شاکله اصلی اعتقادات آنها را تشکیل می‌داد که در شکل‌گیری و تبلور باورهای آنها نقش اصلی داشته است. همچنین باورهای متعددی در میان مردم رواج داشت از جمله اعتقاد به ملائکه (ملائیکه)، جن و ملائکه‌ت (Melaykat) و پری باور داشتند که اجنه نیز مانند انسان‌ها دارای عقاید و مذاهب گوناگون هستند. هر کدام از گروه‌های آنها مراسم خاص خود را دارند و باور داشتند مانند جوامع انسانی دارای مراسم عزا و شادی هستند. بطوریکه شخصی در مراسم شادی (عروسی، تولد نوزاد و شادی‌های دیگر) آنها شرکت کند و در شادی آنها شریک شود آنها به وی نیروها و توانایی‌های فراطبیعی خواهند داد که در اصطلاح به این شخص بشدار (Bashdar) گفته می‌شود. یا اینکه در صورت داشتن مشکلات جسمانی، آنرا را بر طرف خواهند کرد. اگر در مراسم عزای آنها شرکت کند و شادی کند وی را دیوانه می‌کنند. حتی در میان آنها باور و عقیده‌ای است که برخی از اشخاص با زنی از اجنه ازدواج کرده و از وی نیز فرزندی داشته که فقط خود وی قادر به دیدن و صحبت با آنها می‌باشد. همچنین در میان مردمان افرادی بودند که جن‌گیری کرده و با این روش افرادی که جن‌زده شده بودند و پریشان خاطر بودند را درمان می‌کردند. در میان آنها باور بود که اگر چاقو یا کاردی آهنی همراه داشته باشند جن‌ها نمی‌توانند در آنها نفوذ کنند یا به آنها نزدیک شوند. در صورت دیدن جن بایستی بسم الله گفت و همچنین اینکه بند شلوار را پاره می‌کردند تا جن فرار کند. برای گرفتن یا بیرون آوردن جن از جسم افراد جن زده و یا خانه‌های جن زده مراسم آئینی ویژه‌ای برگزار می‌کردند که در اصطلاح ترجمان می‌گفتند و شخص یا فردی که زبان اجنه را می‌فهمیدند را مترجم می‌گفتند. این شخص با حضور در این مراسم آئینی و انجام رفتارهای آئینی ویژه و خواندن اوراد و صحبت با اجنه را گرفته و آنها را در قوطی حبس می‌کرد و سپس آنرا به جایی دورافتاده می‌برد و آنها را آزاد می‌کرد. این مراسم آئینی با انگیختگی مترجم و به خلسه رفتن و حرکات تند وی همراه بود. این آئین امروزه فراموش شده و فقط داستان‌ها و نامی از آن در اذهان باقی مانده است. در این مراسم بز یا بزغاله ای قربانی می‌شد.

از باورهای دیگر اعتقاد به وجود پری است که در میان آنها اعتقادی قوی بوده است. امروزه نیز افرادی وجود دارند که اجداد آنها بچه پری را از دهن گرگ نجات داده و به پاس این کار نیک به وی قدرت درمانگری و درمان بیماری خروسک و گریه بچه‌ها و درمان زگیل و غیره را داده‌اند. همچنین باور دارند چنانچه شخصی پری را ببیند و بگیرد و به آن سوزن یا سنجاقی بزند پری در اختیار وی قرار می‌گیرد و در ازای آزادیش حاضر می‌شود به وی نیروی فراطبیعی و درمانگری بدهد و بشدار می‌شود. این نیروی درمانگری که شخصی بدست می‌آورد به صورت موروثی نسل به نسل در خانواده ادامه پیدا می‌کند و از پدر به فرزند بزرگتر (دختر یا پسر) منتقل می‌شود. هنوز این افراد به درمانگری اطفال و برخی از بیماری‌ها می‌پردازند. نگارنده خود بارها شاهد درمانگری این افراد بوده‌است. برای مثال بچه‌ای که شب‌ها و روزها زیاد گریه می‌کند و خواب کمی دارد با خواندن اورادی و تف (آب دهان) انداختن در دهانش وی را درمان می‌کنند. یا بیماری خروسک را با خواندن اوراد و تف انداختن در دهن کودک و سفارش ذبح یک خروس و دفن نای خروس درمان می‌کنند. در میان آنها استفاده از تعویذهای ساخته شده از چوب درخت داغداغان و دعاها که در لای پارچه‌ها دوخته می‌شود، به قنطاق و شانه‌های بچه سنجاق می‌کردند، رواج زیادی داشته است.

پریان موجودات بسیار زیبا و بی‌آزاری هستند که منشأی خیر و برکت هستند. در گذشته فسیل‌های صدف را پنجه پری می‌دانستند و آن را داخل کندوی گندم و آرد قرار می‌دادند تا جن‌ها به آن دستبرد نزنند و معتقد بودند که سبب خیر و برکت آرد و گندم خواهد شد. پریان اغلب خود را به صورت پرندگانی زیبا درمی‌آورند و تنها هنگام شنا کردن در رودخانه و چشمه‌ها از جلد خود در می‌آیند و برخی افراد می‌توانند آنها را ببینند. به همین علت هنگام ریختن آب جوش بسم الله می‌گویند تا مباد پری یا بچه پری بسوزد. همچنین در گذشته معتقد بودند پریان علاوه آنچه گفته شد در کالبد مار نیز ظاهر می‌شوند. دلیل اینکه نرخ مرگ و میر در میان نوزادان بالا بود و بسیاری از بچه‌ها مرده به دنیا می‌آمدند برخی علت آن را کشتن پریانی می‌دانستند که در کالبد مارهای رنگی زیبا ظاهر می‌شدند و مرگ بچه‌ها را سزای آن می‌دانستند. برای همین دعاها و وردهای خاصی در میان آنها رایج بوده است.^۱

در گذشته باور دیگر وجود موجودی بنام جوان آزما (جوان ژما^۲) است که معمولاً موجودی بزرگ و وحشتناک بوده که برای آزمودن جرات و شجاعت جوانان در شب‌ها خود را به آنها نمایان می‌سازد تا میزان جرات و شجاعت آنها بسنجد. علت بسیاری از اختلالات دوره جوانی و افسردگی‌های این دوران را که در قدیم منجر به دیوانگی جوانان می‌شد را به این موجود و جن‌ها نسبت می‌دادند. برای درمان آنها به بقعه پیرها و جمخانه‌ها و تکایا متصل می‌شدند، یا آئین ترجمان را برگزار می‌کردند. علاوه بر این به روزهای نحس و یمن باور داشته و ایدال‌ترین روز برای آنها مقارن شدن روز ۱۷ ماه با پنجشنبه بوده است و چنانچه از آنها سوال می‌شد که چه روزی کاری را شروع خواهند کرد در جواب می‌گفتند هفده و پنجشنبه.

علت برخی از بیماری‌ها به عفریته‌ها نسبت می‌دادند. چنانچه عامل وبا را زنی با موهای ژولیده و دندان‌ها و ناخن‌های بلند کثیف و پستان‌های بزرگ آویخته نسبت می‌دهند.

علاوه بر این برای جلوگیری از حمله گرگ و دد (به قول خودشان دی) و دستبرد دزدان چاقوی تاشویی را باز کرده و بعد خواندن اورادی در غروب آفتاب آن را به آرامی می‌بستند و در جیب پنهان می‌کردند و آنرا باز نمی‌کردند و معتقد بودند که دهن گرگ، دد و دزدان نسبت به احشامشان با این کار بسته می‌شود. به لباس زنان و کودکان نیز تعویذهای با طرح صدف و چهره انسانی از جنس فلز

^۱ علت بیشتر مرگ و میر نوزادان نتیجه ازدواج در سنین پائین و نبود امکانات پزشکی و ازدواج‌های فامیلی بوده است. با توجه به شیوه زیست کوچ‌نشینان و زندگی در سیاه‌چادر، کولا و زمگه که سبب جذب موش می‌شد و مارها نیز به دنبال شکار آنها بودند به این دلیل وجود مار در مسکن آنها امری معمول و روزمره بوده است.

^۲ Jevanezma

نقره آویزان می‌شد که علاوه بر جنبه تزئینی آنها را از بلایا و بیماری‌های که در اثر چشم زخم و منشاء ماوراء داشته حفظ می‌کرد که این صورت‌ها یادآور نقوش الهه مادر(اشی) روی سنجاق‌های تدفینی بدست آمده از کاوش سرخ دم لری و گورستان‌های منطقه می‌باشد که الهه باروری و حافظ کودکان بوده است(گیرشمن، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰؛ اشمیت و دیگران، ۱۹۸۹: لوح ۲۰۷-۲۰۸، ۲۶۵). همچنین تعویذها و طلسم‌های نقره‌ای به شکل صدف به عنوان تزئین به لبه لباس رویی و سربندها آویزان می‌کردند که نماد پنجه پری است.



شکل شماره ۵: تعویذ و طلسم‌های نقره‌ای با صورت انسانی برای زن‌ها و کودکان (مورتنسن، ۱۹۹۳: ۱۴۵).

بر اساس منابع تاریخی منطقه جنوب غرب ایران و غرب ایران برای مدت‌های مدیدی آئین اهل حق رواج داشته و هنوز بسیاری از ایل‌ها و مردمان این منطقه پیرو این آئین و مذهب می‌باشند(بنگرید به ادموندز، ۱۳۶۲: ۲۷؛ فیلیبرگ، ۱۳۶۹: ۲۵۵-۲۶۴؛ سلطانی، ۱۳۷۷: ۹-۲۶). ایل خزل نیز در گذشته تحت نفوذ و تاثیر این مذهب قرار داشته است^۱. موبد این مطلب وجود زیارتگاه‌های متعدد در قلمرو کنونی ایل خزل است که درمیان تیره‌ها و طوایف آن با القاب پیر، بابا و سید نامبردارند از جمله پیرحسین(پیر وسین)، بابا حیدر، بابا قاسم، سید جافر در چرداول؛ پیر حمزه(پیر ته‌مزا)، امام روتله در قلی‌وند؛ و شاهزاده محمد(شامامه‌ی) در هلیلان، شاهزاده احمد(شاحمه‌ی) در غرب لرستان و بسیاری از اماکن مقدس دیگر و درختان نظر کرده همواره دارای اهمیت و تقدس فراوانی در میان افراد و طوایف ایل خزل بوده و دارند. همچنین تا چند دهه پیش مقدس‌ترین کتاب قرآن در بین آنها قرآنی با جلد زرد بوده است که به

^۱ بسیاری از نشانه‌ها و گفته‌های بزرگان اهل حق هنوز در میان مردمان ایل خزل رواج دارد، پیر خذر الیاس(از پیرها و بزرگان اهل حق، زیارتگاهش در روستای چم‌ناو شهرستان بده ایلام واقع است) که زمانی باران‌های شدید و طوفان می‌شود مرتب با ذکر نامش(یا خذر الیاس، یا خذر زنده) با ذکر دعاهایی از وی استمداد می‌طلبند، معتقدند آنها را از سیل و طوفان در امان نگه می‌دارد. همچنین پیر داود" که داوت وه دوره" (ترجمه: خط داوود دورت باشد) این جمله و دعا معادل "داوود تو را حفظ کند" می‌باشد و معتقدند که داود مسافر یا شخص را از همه بلایا حفظ خواهد کرد. داود که‌تو سوار(ت: داوود سوار بر اسب سفید مایل آبی) از پیشوایان هفتگانه اهل حق است که به هفتن- هفتوانه معروفند(بنگرید به صفی‌زاده، ۱۳۶۰: ۴-۵) و در اواخر قرن هشتم خورشیدی می‌زیسته و در کتاب نامه سرانجام اشعاری به زبان کردی از وی باقی است(ر. که به نامه سرانجام، ۱۳۷۵: ۱۳۳ و صفحات بعد).

آن اعتقاد راسخی داشته و به آن سوگند یاد می‌کرده‌اند.^۱ بر اساس نوشته‌های سیاحان و سفرنامه نویسان و مردم‌شناسانی که از این منطقه بازدید کرده‌اند، در میان آنها پیروان اهل حق و یارسان نیز وجود داشته است. علاوه بر این در میان جوامع کوچ‌نشین که دائماً از سردسیر به گرمسیر و بر عکس در حرکتند اعتقادات دینی مانند جوامع روستایی و شهری بسیار پیچیده نبوده، بلکه به ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین شکل آن وجود داشته است (شکل ۵). بسیاری نویسندگان و انسان‌شناسان که در این مورد در میان ایلات زاگرس مرکزی به مطالعه پرداخته‌اند نیز به این موضوع اشاره داشته‌اند (فیلبرگ، ۱۳۶۹: ۲۵۵). همین عامل سبب شد که در اوایل سده نوزدهم میلادی و در طی حکومت شاهزاده محمدعلی میرزا که احساس کردند که مردمان منطقه از مسیر دین اسلام خارج شده‌اند، به همین منظور مجتهد و مبلغانی از نجف و کربلا به منطقه آوردند تا مجدد این ایل‌ها و طوایف را به دین اسلام دعوت کنند (مینورسکی، ۱۹۷۸: ۸۲۳؛ مورتسن، ۱۹۹۳: ۱۲۶)، این خود به تنهایی گویای وضعیت دینی این مناطق می‌باشد.

چنانچه راولینسون خطاب به مسافران اروپایی که می‌خواسته‌اند از غرب زاگرس مرکزی (ایلام امروزی) بازدید کنند نوشته است: توصیه می‌کنم به فقیرترین وجه ظاهر شوند و در میان قبایل سرگردانی زندگی کنند که عمدتاً علی‌اللهی هستند و نسبت به مسائل مذهبی اهل تسامح هستند (راولینسون، ۱۸۳۹: ۵۲). در ادامه اشاره می‌کند که مذهب ایل‌های لک کوچک خیلی عجیب است و لازم است بدقت بررسی شود. زیرا هرچند بنیاد همه آنها یکی است و شامل باور به یک رشته از مظاهر بدنبال هم است، هنوز به خرافات محلی باور دارند که بوضوح کهن هستند. زیرا لرها^۲ (در گذشته همه ساکنان منطقه را لر می‌پنداشته‌اند) هیچ ایده‌ای در مورد دین جز زیارت آرامگاه پیرهای خود ندارند (همان، ۱۸۳۹: ۱۰۰، ۱۰۹). کرزن که در سال ۱۸۸۹-۱۸۹۰ م. از ایران دیدن کرده بود در نوشته‌هایش اشاره کرده است که مذهب آنها درست معلوم نیست ولی اکثریت شیعه‌اند و زیاد به مقدسات پیغمبر (ص) و کتاب آسمانی توجه چندانی ندارند. در حالیکه برای پیرهای خود که دارای بناهای آرامگاهی هستند ارزش و تقدس زیادی قائل هستند و به وجود آئین اهل حق (به تعبیر وی علی‌اللهی) در میان آنها اشاره کرده است، همچنین آثاری از آداب کیش یهودیان در میان آن مشهود بوده به همین مناسبت برخی نویسندگان تصور کرده‌اند که بین آنها و اقوام سرگردان یهودی ارتباطی وجود دارد (بنگرید به راولینسون، ۱۸۳۹). زنان آنها مانند همه ایل‌های کوچرو بی حجاب‌اند (کرزن، ج ۲، ۱۳۷۳: ۳۴۱ و بنگرید به استارک، ۱۹۳۳). گروهی در مورد مذهب و عقاید این منطقه نیز می‌نویسد: «شمار قابل ملاحظه‌ای از فیلی‌های پشتکوه علی‌اللهی هستند... در خصوص آنها می‌گویند که در شب‌های خاص محافلی سری تشکیل می‌دهند و در میان خود، برای پیرانی که به مقام و مرتبه پیری رسیده‌اند احترام فراوانی قائل‌اند و آنان را تجسم الله می‌پندارند و معتقدند که این تجسم یک‌هزار و یک بار تکرار خواهد شد. بر این پیر، پیر دیگری ریاست دارد که به او پیر بزرگ یا قطب می‌گویند» (گروه، ۱۳۶۹: ۵۶). اگرچه، بعدها ادموندز در سال ۱۹۲۲ م. نوشته است: «که در رابطه با مذهب تجربه من برخلاف اکثر اسلاف من این بود که اسلام تأثیر زیادی روی این مردمان دارد، هر چند در کشان مبهم و اغلب ابتدائی است و مقابر

^۱ مردمان ایل خزل در گذشته به قرآن جلد زرد معتقد بوده‌اند، این عقیده هنوز در میان معمرین و برخی از افراد هنوز باقی است. عقیده داشتند که قرآن اصلی است. در مورد آن می‌گویند که هر برگ آن هفت من و وزن کل کتاب نیز هفت من است و شیر زردی همواره از آن محافظت خواهد کرد. در مقابل قرآنی با جلد سرخ بوده که طوایف شیعه به آن باور داشتند. به نظر نگارنده یکی از دلایل باور به اصل بودن قرآن جلد زرد این بوده است که برای امان دادن به افراد یا سران ایل‌ها و طوایف در گذشته قرآن‌های با جلد قرمز مهر می‌زدند و این افراد با باور به قرآن به حرف آنها اطمینان می‌کردند، ولی همیشه در اثر این اعتماد و باور جان خود را از دست می‌دادند. آخرین حادثه مشابه می‌توان به فرستادن قرآن مهر شده توسط رضاشاه برای روسای ایل‌ها لرستان بود که آنها را به مذاکره دعوت کرده بود. بعد رفتن روسای ایل‌ها بدون اسلحه و جنگجویانشان به محل مذاکره همه را دستگیر و دار زدند. در گذشته بارها و بارها این موضوع رخ داده بود، بنابراین آنها را به این باور رسانده بود که قرآن جلد سرخ فاقد ارزش و اصل نیست و نیاستی به آن اعتنا کرد.

^۲ منابع و متون تاریخی در این مورد ساکنان منطقه نوشته‌اند: ...اظهار اقوال آن است و افراد قبایل بسیاری در کوه‌های ماسبدان [استان ایلام امروزی] و حوالی آنجا می‌باشند. بیشتر ایشان در اسلام این نام بر خود نهادند، چوپان خلیفه منصور عباسی و خلقای دیگر بعد از وی بودند و کردان خالص آنند که در فارس و اصفهان و بعضی از جبال ماسبدان هستند (ابن عنبه، ۱۳۴۶: ۳۵).

محلّی و اماکن مقدّس آنها را بخود جلب می‌کند که این یک پدیده رایج در سراسر ایران است. بسیاری از آنها نمازهای خود را مرتب می‌خوانند و روزه ماه رمضان را رعایت می‌کنند. قراری که معمولاً الزام‌آور است معمولاً در حاشیه‌ی قرآن نوشته، مهر و امضا می‌گردد که معمولاً این توافق کمتر پایدار می‌ماند ولی بهرحال این موضوعی دیگر است» (ادموندز، ۱۹۲۲: ۳۴۱). بهرحال این تنها نویسنده‌ای است که این دیدگاه را ابراز داشته است. همانطور که اینگه دمانت مورتنسن اشاره کرده است: «آن چه همه نویسندگان تا بحال به آن اشاره کرده‌اند - بجز ادموندز - در این دیدگاه ساکنان منطقه و ایل‌ها هرچند به اسلام تظاهر کنند تنها ایده‌های ضعیف از دین اصیل دارند و تا حدود زیادی به اصول اسلامی بی‌تفاوت و غافل هستند، درحالی که در همان زمان در مراسم خرافه افراط می‌کنند و حرمت زیادی برای پیرها و مقدّسین خود قائل هستند» (مورتنسن، ۱۹۹۳: ۱۲۱).

مطابق نظر ای. کی. اس لمبتون امامزاده برای نامیدن اخلاف امامان شیعه و مقبره چنین شخصی بکار برده می‌شود. ... از این رو امامزادگان سید هستند، همه سیدها دارای این عنوان نیستند. در کاربرد عام این عنوان به پیران و نوادگان امامان و نیز اخلاقی که تقدّس ویژه دارند و به شهادت رسیده‌اند داده می‌شود. وی سپس ادامه می‌دهد و یادآوری می‌نماید که احترام قائل شدن برای آنها برابر با احترام به امام است.^۱ افراد بومی و محلّی ممکن است دیدگاه و توضیح متفاوتی از معنای امامزاده داشته باشند. در نتیجه ممکن است محل دفن یک رئیس یا رهبر ایل یا هر شخص پرهیزگاری را امامزاده بنامند (لمبتون، ۱۹۷۱: ۷۴). گاهی سنت شفاهی یک نسب کلی و افسانه‌ای را بوجود می‌آورد. حقیقت بطور کامل تحریف، مبهم و حتی فر و قاطی می‌گردد. به هر صورت ممکن برای این افراد محلّی این امامزاده‌ها عنصری مهم در سختی‌های زندگی هستند، جایی که می‌توانند بروند از این درگذشتگان طلب برکت و آمرزش نمایند و برای برآوردن آرزوی و حاجت خود دعا کنند و از یک بیماری نجات و علاج یابند. در بخش‌های روستائی مردم به سوی امامزاده‌ها و مقابر به چند دلیل می‌رفتند از جمله قسم خوردن در موارد حقوقی مانند دزدی (که به آن قسم پاکی می‌گویند)، علاج دردهای جسمی و روحی، زیارت و جشن و آئین‌های آخر رمضان یعنی عید فطر و آئین عزاداری به ویژه در روزه تاسوعا و عاشورا که همراه با زیارت اهل قبور است. علاوه بر این در گذشته رسم بود که همه طوایف در روز تاسوعا و عاشورا در این مکان برای عزاداری می‌آمدند و در سایر روزهای عزاداری بنابر رسمی هر سال به دعوت یکی از طوایف، دیگر طوایف در جمع عزاداری آنها شرکت می‌کردند (نوراللهی، ۱۴۰۱: ۱۱۷-۱۷۴).^۲

در گذشته معمولاً مردم اشیائی مانند شانه، بطری‌های روغن (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۵۲۷)، فسیل‌ها و حتی سنگ‌های صیقل خورده را در مکان‌های مقدّس و یا افراد مورد احترام می‌گذارند تا برکت یابد (مورتنسن، ۱۹۹۳: ۱۲۶-۱۲۷).

در زمان حکمرانی شاهزاده محمدعلی میرزا در کرمانشاهان وی تلاش زیادی برای نفوذ و تضعیف والی از طریق اعزام مبلغینی که از عتبات عالیات و حوزه نجف استخدام کرده بود در میان ایل‌های پشتکوه انجام داد. این اقدامات سبب تغییر مذهب برخی از

^۱ اهل حق دارای سلسله مراتب معنوی است که در بالاترین رده آن پیر قرار دارد و بعد از آن سید است. سید کسی است که از فرزندان یکی از خاندان‌های یازده‌گانه یارسان باشد و کارش دعا خوانی نذور است و تا به نذور دعا خوانده نشود خوردن آن جایز نیست. نایب سید کسی است که از فرزندان دلیل‌های یارسان باشد و در نبودن سید کار او دعا خوانی است. خلیفه هم نذور را میان جم‌نشینان قسمت می‌کند. کلام خوان کسی است که به علم کلام بزرگان اهل حق آشنایی تام داشته باشد تا در هنگام خواندن کلام، دیگران گفته‌های او را تکرار کنند. کلام خوان باید به تنبور زنی هم آشنایی داشته باشد، زیرا کلام‌ها را با آهنگ تنبور می‌خوانند. خادم کسی است که نذور را پس از اینکه خلیفه از هم جدا می‌کند، او در میان جم‌نشینان تقسیم می‌کند و تا پایان جم حق نشستن و خروج از جمخانه را ندارد و اگر چنانچه خروج وی واجب بود باید کلاه خود را بجای خویش بگذارد و دستور چنین است که کارهای واگذاری را باید با پای برهنه انجام دهند (بنگرید به الهی، نورعلی، ۱۳۷۹: سلطانی، ۱۳۷۷).

^۲ در میان طوایف ایل خزل افراد دارای تحصیلات دینی وجود نداشت. تنها دو نفر - در میان طایفه زنجیره (یک نفر) و طایفه گدمه (مرحوم محمد آخوند (سیمیان) - بودند که در میان دهه ۳۰ شمسی در نجف تحصیلات مذهبی خوانده بودند و هیچگاه ملبس به لباس روحانیت نبودند.

ایلات منطقه گردید. در همین زمان در میان زمگه‌های منطقه پیشته آسمان‌آباد مکانی بنام مسجد از لاشه سنگ ساخته می‌شود. ولی به علت شیوه معیشتی چندان دوام نمی‌آورد. با توجه به شیوه زیست کوچ‌نشینی و حرکت دائم از نقطه‌ای به نقطه دیگر و عدم سکونت دائم، در این منطقه مسجد به شکل امروزی وجود نداشته و اولین مسجد در سال ۱۳۵۵ ه.ش در روستای زنجیره توسط یکی از روحانیان تبعیدی بنام احمد کافی ساخته می‌شود. تا چند سال بعد از وقوع انقلاب اسلامی این منطقه بجز آنچه گفته شد مسجدی وجود نداشته است.

در میان ایلات منطقه در گذشته برای تقویت روحیه همکاری و اتحاد و برقراری روابط اجتماعی هر ساله مسابقات زوران (کشتی)، سوارکاری، گریزبازی، تیراندازی و چوگان برگزار می‌شد که در این مسابقات بزرگان ایل‌ها و سران طوایف نیز شرکت داشته‌اند. معمولاً به برندگان جوایزی نظیر کله قند، گوسفند، اسب هدیه داده می‌شد. این مسابقات و گردهم‌آیی‌ها در فصل بهار در سردسیر (یکی از مکان‌ها برگزاری این مراسم منطقه‌ای بنام آواره در روبروی روستای گدمه بخش آسمان‌آباد بوده است - شکل ۶) و یا در زمستان در گرمسیر (در منطقه میمگ، صالح‌آباد و چنگوله) برگزار می‌شد. از دیگر آئین‌های که تمام ایل‌ها و تیره‌ها و طوایف شرکت می‌کردند و با تشکیلات و آئین‌های ویژه‌ای انجام می‌گرفت آئین چمر و آئین عزا در سوگ افراد در گذشته شاخص ایل بود که علاوه بر جنبه همدردی نشان دهنده همپیوندی و همپیمانی ایل‌ها، تیره‌ها و طوایف با یکدیگر بوده است که پر طمطراق و با شکوه خاصی در طی ده روز برگزار می‌شد و در واقع این آئین بازنمای کاملی از ساختار اجتماعی و سیاسی ایل خزل در ارتباط با دیگر ایل‌ها به شمار می‌رفت (بنگرید به نوراللهی، ۱۴۰۰ : ۶۹-۱۰۴).



شکل شماره ۶: بستن دخیل به درخت برای برآورده شدن نیاز روستای قاضی خان، اسلام‌آباد (آرشیو نگارنده)



شکل شماره ۵: درخت نظر کرده بلوط "دو داره" شفادهنده ناخوشی های کودکان نزدیک کوه‌دشت (homian.ir/2016).



شکل شماره ۶: زمین چوگان آواره در آسمان‌آباد (از نگارنده)

۵- اقتصاد

اساس اقتصاد ایل خزل مانند سایر ایل ها بر پرورش و نگهداری دام استوار است^۱. برای این منظور انواع حیوانات اهلی را با توجه نیازشان نگهداری می کنند. در میان آنها گوسفند و بز بیشتر جنبه اقتصادی دارند. محصولاتی که مستقیم (شیر، گوشت، پوست، پشم و مو و غیره) و غیر مستقیم (لبیات، روغن حیوانی و غیره) از این دو حیوان بدست می آید، پایه اقتصاد و معیشت خانوارها را تشکیل می دهد. حیوانات اهلی دیگر عبارتند از الاغ و قاطر (برای حمل و نقل و سواری زنان و بچه ها)، گاو و ورزاو (برای حمل و نقل و شخم زنی) و اسب برای سواری مردان و زنان و گاهی برای بردن بار، ماکیان و مرغ (برای استفاده از گوشت و تخم مرغ) و تعدادی سگ برای نگهداری از آغل گوسفندان و همراهی با گله در کمپها و مراتع (بنگرید به نوراللهی ۱۴۰۱).

جمع بندی

ایل خزل در منطقه شیروان چرداول استان ایلام ساکن هستند اطلاعات تاریخی اندکی در مورد منشاء این ایل در دست است قدیمی ترین سندی که از ایل خزل نامبرده یکی گزارش هنری راولینسون (۱۸۳۶ م.) است که از این ایل و رئیس آن که شخصی بنام جمشیدبیگ بوده نام برده و دیگری ناصرالدین شاه قاجار است که در نوشته های هنگام دیدار از عراق عجم به این ایل اشاره داشته است. بیشتر اطلاعات از سرگذشت ایل خزل جنبه شفاهی داشته و به گفته های معمرین - آنها نیز از پدران شان شنیده اند - محدود می شود. اما آنچه به نظر می رسد که این ایل مدت های زیادی شاید بالغ بر چندین قرن همواره در این بخش از زاگرس سکونت داشته و دارای شیوه زیست مبتنی بر دامداری و کوچ نشینی بوده و از نظر اجتماعی از نوع جوامع پدرباری بوده اند. نظام اجتماعی آنان از مال - بنه مال - هوز، خیل و تخمه - طایفه - تیره و ایل تشکیل شده است و از نظر سلسله مراتب قدرت نیز از رئیس مال - ریش سفید - کدخدا - رئیس تیره (که معمولاً کدخدایی بود که دارای طایفه بزرگتر و از نفوذ بیشتری برخوردار بود) - شمال تشکیل شده بود در بالای هرم قدرت شمال داشت که از خانواده های متنوع و بزرگ که خدمات زیادی برای ایل انجام داده بودند و همچنین دارای صفات لیاقت و کاردانی بود انتخاب می شد. هر کدام از این رده های اجتماعی و قدرت دارای وظایف خاصی در برابر یکدیگر بودند که این وظایف انسجام و هماهنگی کامل و یکدستی جمعی ایل را در مواقع عادی و در بحران ها و در برابر دیگر ایل ها تضمین می کرد. در میان ایل خزل هنوز برخی از این رهبران و نخبگان علی رغم تغییرات اجتماعی و سیاسی فراوان صورت گرفته در طی یک سده اخیر تا حدودی جایگاه خود را حفظ کرده اند، که خود ناشی از پرننگ شدن جایگاه های بنه مال و هوز و خیل و تخمه ها بوده و علاوه بر این از ناتوانی ساختارهای جایگزین برای برطرف کردن مشکلات اجتماعی ناشی می شود. از جمله در دوره پهلوی خانه انصاف، شورای هفت نفره و شورای اسلامی روستا و شهر در بعد از شکل گیری انقلاب اسلامی.

در مورد ساختار مذهبی می توان گفت که با توجه به اتکای جوامع کوچ نشینی بر عشیره و هوز و خیل و طایفه و تیره و ایل که عامل اصلی پیونده دهنده در آنها بر تبار خونی مشترک استوار بود. عامل مذهب کم رنگ بوده و تقریباً جایگاهی نداشت و بجای آن باورهای فردی و جمعی و اعتقاد به دو نیروی خیر و شر نقش پررنگتری را ایفا می نموده است که ناشی از نوع و شیوه معیشتی آنها بود. بطور کلی ستون اصلی اعتقادات آنها بر احترام آرامگاه پیرها استوار بوده است. ولی در سالیان اخیر (به ویژه از میانه دهه ۸۰ ش. به بعد) با از بین رفتن ساختارهای پیشگفته و یکجانشین شدن بیشتر طوایف - بطوریکه هر کدام از طوایف امروزه در یک شهر یا روستا

^۱ امروزه مانند سایر ایل ها این ایل نیز یکجانشین شده و تعداد کمی از افراد این ایل همچنان این شیوه معیشتی را ادامه می دهند. بنابراین این شیوه اقتصادی مربوط به پیش از تغییرات و تاثیرات مدرنیته و دنیای خارج بر آنان است.

استقرار یافته‌اند- و احداث مساجد در میان آنها و اینکه در هر روستا فردی روحانی به عنوان امام جماعت در میان برخی از روستاها مستقر شده است. ساختار جدیدی در حال شکل‌گیری است که در واقع بطور رسمی نقش روسای طوایف (کدخدا) - در بخش ساختارسیاسی اجتماعی به آن اشاره رفت- را بر عهده دارد و چه بسا در بسیاری از امور نیز صاحب نظر و دارای نقش تعیین کننده‌ای می‌باشد. آیا این ساختار جدید با شورای روستا که در واقع نماینده حاکمیت است می‌تواند خلاء ساختار سنتی که چندین دهه احساس می‌شد را پر کند یا نه. به هر حال آینده این موضوع را نشان خواهد داد.

منابع

- ابن عنبه، سید جمال‌الدین احمد (۱۳۴۶)، *الفصوص الفخریه فی أصول البریه*، ترجمه و تصحیح سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، علمی فرهنگی.
- آکویف (هاکوپیان)، گ. ب. و م.، ا. حصارف (۱۳۷۶)، *کردان گوران*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، انتشارات هیرمند.
- ابوالقداره، غلام رضاخان (۱۳۸۴)، انیس المسافر، به کوشش و مقدمه علی محمد ساکی، *فرهنگ ایران زمین*، شماره ۳۰، صص ۲۰۹-۲۵۹. استارک، فریا (۱۳۶۳)، *سفرنامه الموت لرستان و ایلام*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: علمی.
- ادموندز، سیسیل جان، بارون دود (۱۳۶۲)، *دوسفرنامه درباره لرستان*، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران، نشر بابک.
- الفیلی، نجم سلمان مهدی (۲۰۰۹)، *الفیلیون: تاریخ، قبائل و انساب، فولکلور، تراث قومی*، اربیل، دار ناس للطباعة والنشر.
- اللهی، نورعلی (۱۳۷۹)، *برهان الحق*، تهران، انتشارات جیحون.
- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۶۶)، *ایرج، نگاهی به ایلام*، چاپ اول، تهران، نشر هنر.
- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۷۲)، *ایلام و تمدن دیرینه آن*، تهران، نشر فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۴)، *کوچ‌نشینی در ایران*، پژوهش درباره ایلات و عشایر، تهران، آگاه.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۷۶)، *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، ج ۲: تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بیتس، دانیل، فرد پلاگ (۱۳۹۰)، *انسانشناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- تاپر، ریچارد (۱۳۸۴)، *تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون های مغان*، ترجمه حسن اسدی، تهران، انتشارات اختران.
- رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰)، *جغرافیای نظامی پشتکوه*، تهران، بی نا.
- دارک، کن (۱۳۷۹)، *مبانی نظری باستان‌شناسی*، ترجمه کامیار عبدی، تهران، انتشارات نشر دانشگاهی.
- دیگار، ژان پیر، برنار هورکاد، یان ریشار (۱۳۷۸)، *ایران در قرن بیستم: بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر*، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز.
- دود، بارون (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.
- حاج سیاح محلاتی (۲۵۳۶)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- علی‌لو، سارا، علی نوراللهی (۱۳۹۶)، «واپسین روزهای حیات پیرم خان و اوضاع غرب ایران»، فصلنامه پیمان، شماره ۸۱، صص ۱۰۵-۱۳۶.
- علیزاده، عباس (۲۰۲۳)، *مذهب، سیاست، و فرهنگ: انسان‌شناسی برای همه*، شیکاگو، چاپ الکترونیک.
- ساکی، علی محمد (۱۳۴۳)، *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*، خرم‌آباد، کتابفروشی محمدی خرم‌آباد.
- ساکی، علی محمد (۱۳۷۰)، *ژاندارمری در لرستان، در زمینه ایران‌شناسی*، به کوشش چنگیز پهلوان، تهران، انتشارات به نگار، صص ۷۵-۹۳.

- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۷)، *قیام و نهضت علویان زاگرس در (همدان، کرمانشاهان، کردستان، خوزستان، آذربایجان)*، یا، *(تاریخ تحلیلی اهل حق)*، تهران، موسسه فرهنگی نشر سها.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۳)، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، جلد ۳، تهران، نشر سها.
- فلانری، کنت (۱۳۸۰)، «تطور فرهنگی تمدن ها»، ترجمه کامیار عبدی، مجله انسانشناسی، سال اول، شماره ۲، صص ۵۰-۸۳.
- فیلبرگ، کارل گونار (۱۳۶۹)، *ایل پایی: کوچ نشینان شمال غرب ایران*، ترجمه اصغر کریمی، تهران، انتشارات فرهنگسرای یساولی.
- فیلد، هنری (۱۳۴۳)، *مردم شناسی ایران*، ترجمه عبدالله فریاری، تهران، فرانکلین.
- لمبتون، آن (۱۳۳۹)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۹)، «جدال رضا شاه و ایلات. بخشی از کتاب منتشر نشده «رضاشاه و مساله ایلات» نوشته استفانی کرونین ترجمه کاظم فیروزمند، مهرنامه، شماره ۷، آذر ۱۳۸۹.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، جلد ۲، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹)، *سفرنامه گروته*، ترجمه مجید جلیلود، تهران، نشر مرکز.
- گیرشمن، رمان (۱۳۹۰)، *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفی زاده (بوره که ئی)، صدیق (۱۳۶۰)، *مشاهیر اهل حق*، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
- طلایی، حسن؛ علی نوراللهی؛ بهمن فیروزمندی شیره جین (۱۳۹۳)، «قوم باستان شناسی کوچ نشینی و ایل راه های غرب زاگرس مرکزی»، جامعه شناسی تاریخی، دوره ۶ شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۶۳-۱۹۵.
- طیبی، حشمت الله (۱۳۸۰)، *جامعه شناسی و مردم شناسی ایلات و عشایر*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مرکز اسناد و خدمات پژوهشی امور خارجه (۱۳۰۴)، «گزارش محمدعلی فیلی کنسول مندی، از پشتکوه»، شماره ۹۲-۷۲-۲۹-۱۳۰۴ ش.
- محمدی (کلهر)، آیت الله (۱۳۷۶)، *جغرافیای تاریخی و تاریخ ایوان غرب (ایوان کلهر)*، قم، ناشر مولف.
- مکبن روز، الیزابت (۱۳۷۳)، *با من به سرزمین بختیاری بیایید*، ترجمه محراب امیری، تهران، نشر سهند.
- مسعود محمد (۱۹۹۱)، *موسوعه العشائر العراقية، الجزء السادس*، المؤلف: ثامر عبدالحسن العامری، لندن: مکتبه الصفا و المروی.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۸۷)، *سفرنامه عراق عجم*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، اطلاعات.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۲)، *شهریار جاده ها*، به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران، انتشارات سازمان اسناد ایران.
- نویسنده ندارد (۱۳۷۵)، *نامه سرانجام یا کلام خزانه*، تحقیق و تفسیر صدیق صفی زاده (بوره که ئی)، تهران انتشارات هیرمند.
- نظام السلطنه مافی، حسینقلی خان (۱۳۶۲)، *خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی*، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعد وندیان، حمید رام پیشه، تهران، نشر تاریخ ایران.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۶)، «جایگاه زن در عصر آهن با تکیه بر مطالعات قوم باستان شناسی در میان کوچ نشینان غرب زاگرس مرکزی (خزل، ملکشاهی و کلهر ایوان)»، *سرو سیمین: یادنامه دکتر سیمین دانشور*، به کوشش شاهین آریامنش، تهران، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص ۱۳۱-۱۶۳.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۴)، *بررسی باستانشناختی گورستان های عصر آهن III-I حوزه رود گنگیر ایوان*، پایان نامه دکتری، منتشر نشده.
- نوراللهی، علی، حسن طلایی، بهمن فیروزمندی (۱۳۹۴)، «جایگاه زن در عصر آهن با تکیه بر مطالعات قوم باستان شناسی در میان کوچ نشینان زاگرس مرکزی»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۷، شماره ۱، صص ۹۹-۱۲۲.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۵)، «علل و زمینه های تخته قاپو کردن عشایر استان ایلام در دوران معاصر براساس نظریه سیستم ها: مطالعه موردی ایل خزل»، دو فصلنامه فره وشی، سال اول، شماره ۲، صص ۱۰۷-۱۱۳.
- نوراللهی، علی (۱۴۰۰)، «آیین و شیوه تدفین ایل های غرب زاگرس مرکزی»، فصلنامه ایران و رجاوند، نشریه ایران و رجاوند، پیاپی ۶ (بهار و تابستان)، صص ۶۹-۱۰۴.

- نوراللهی، علی (۱۴۰۱ الف)، «اقتصاد و معیشت کوچ نشینان غرب زاگرس مرکزی پیش از دولت مدرن از دیدگاه انسان‌شناسی-باستان‌شناسی»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران دوره ۱۲ بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره ۲۳، صص ۲۷۳-۳۲۵.
- نوراللهی، علی (۱۴۰۱ ب)، «بازتاب تحولات تاریخی اجتماعی در تطور زیارتگاه‌های عشایری و روستایی استان ایلام در زاگرس مرکزی»، فصلنامه مطالعات ایلام‌شناسی، سال ششم، شماره ۲۳، تابستان، صص ۱۱۷-۱۷۴.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۰)، «بررسی قوم باستان‌شناسی کوچ نشینی و ایل راه‌های مناطق شمالی استان ایلام»، فصلنامه فرهنگ ایلام، پاییز و زمستان، شماره ۳۲ و ۳۳، صص ۹۳-۱۱۶.
- نوراللهی، علی (۱۳۸۴)، بررسی باستان‌شناسی پیش از تاریخ دشت آسمان‌آباد استان ایلام. پایان‌نامه، گروه باستان‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران (منتشر نشده).

- Aliloo, Sara, Ali Nourallahi (2016), "The Last Days of Yeprem Khan's Life and the Situation in Western Iran", *Peyman Quarterly*, No. 81, pp. 105-136. (in Persian)
- Alizadeh, Abbas (2023), *Religion, Politics, and Culture: Anthropology for All*, Chicago, Electronic Print. (in Persian)
- Afshar sistani, Iraj (1987/1366), *A Look at Ilam*, first edition, Tehran, Hanar Publishing House. (in Persian)
- Afshar sistani, Iraj (1993/1372), *Ilam and its Ancient Civilization*, Tehran, Farhang va Ershad Islami. (in Persian)
- Amanollahi Baharvand, Sekander (2004), *Nomadism in Iran, research on tribes and nomads*, Tehran, Agah. (in Persian)
- Al-Fili, Najm Salman Mehdi (2009), *Al-Filion; History, tribes, folklore, ethnic heritage*, Erbil, Dar Aras Lal printa and Publishing. (in Arabic)
- Akopof (Hakopian), G. B. and M. A. Hasarof (1997/1376), *Kordan Goran*, translated by Siros Yazidi, Tehran, Hirmand Publications. (in Persian)
- Abu alqadareh, Gholam Reza Khan (2005/1384), "Anis Al-Masfer, with the effort and introduction of Ali Mohammad Saki", *Farhang Iran Zemin*, No. 30, pp. 209-259. (in Persian)
- Bates, Daniel, Fred Polak (2013), *Cultural Anthropology*, translated by Mohsen Salasi, Tehran, Scientific Publications. (in Persian)
- Dark, Ken (2000/1379), *Theoretical of Archaeology*, translated by Kamyar Abdi, Tehran, University Press. (in Persian)
- Digar, Jean-Pierre, Bernard Horcade, Yan Rishar (1999/1378), *Iran in the 20th century; Analysis of the political, social, economic and cultural situation of Iran in the last one hundred years*, translated by Hoshang Mahdavi, Tehran, Alborz Publishing House. (in Persian)
- De bode, Baron (1992/1371), *travel book of Lorestan and Khuzestan*, translated by Mohammad Hossein Aria, Tehran, scientific and cultural. (in Persian)
- Cronin, Stefani (2010/1389), "Reza Shah's conflict and tribe. A part of the unpublished book "Reza Shah and the problem of tribes" written by Stefani Cronin, translated by Kazem Firouzmand, Mehrnameh, number 7, December 1389/2010. (in Persian)
- Center for Documents and Research Services of Foreign Affairs (1304), "Report of Mohammad Ali Fili, Consul Mandali, from Pushtkoh", No. 92-72-29-1304.29. (in Persian)
- Curzon, George Nathaniel (1994/1373), *Persia and the Persian Question, Volume 2*, translated by Vahid Mazandarani, Tehran, Scientific and Cultural Publications. (in Persian)
- Edmonds, Cecil John, Baron De bode (1983/1362), *two travelogues about Lorestan*, translated by Sekander Amanollahi Baharvand and Lili Bakhtiar, Tehran, Babak Publishing House. (in Persian)
- Edmonds, Cecil John, (1922), "Luristan: Pish-i-Kuh and Bala Gariveh", *the Geographical Journal* 9/5, pp. 335-356.
- Elahi, Nour Ali (2000/1379), *Burhan al-Haq*. Tehran, Jihoon Publications. (in Persian)
- Flannery, Kent, V. (1972), "the Cultural Evolution of Civilization", translated by Kamiyar Abdi, *Anthropology Magazine*, first year, number 2, pp. 50-83. (in Persian)

- Fielberg, Carl Gunnar (1990/1369), *Les Papis : Tribu Persan De Nomades Montagnardes Du Sud Ouest De l'Iran*, translated by Asghar Karimi, Tehran, Farhang sarai Yesavoli Publications. (in Persian)
- Field, Henry (1939/1343), *Contributions to the Anthropology of Iran*, translated by Abdullah Faryar, Tehran, Franklin. (in Persian)
- Grothe, Hugo (1990/1369), *Wanderungen in Persien*, translated by Majid Jalilvand, Tehran, Center Publishing. (in Persian)
- Ghirshman, Roman (2010), *Iranian art during the Median and Achaemenid periods*, translated by Isa Behnam, Tehran, Scientific and Cultural Publications. (in Persian)
- Hole, Frank and Sekandar Amanolahi-Baharvand,(2021), *Tribal Pastoralists in Transition: The Baharvand of Luristan, Iran*, University of Michigan Museum of Anthropological Archaeology.
- Haj Sayah Mahalati (1978/2536), *Memoirs of Haj Sayah or the Period of Fear*, by Hamid Sayah and proofread by Saifullah Golkar, Tehran, Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Ibn Anba, Seyyed Jamal al-Din Ahmad (1967/1346), *al-Fusus al-Fakhriyyah in osul al-Bariya*, translated and corrected by Sayed Jalal al-Din Muhadis Ermoi, Tehran, cultural science. (in Persian)
- Izadpanah, Hamid (1997/1376), *Ancient and historical works of Lorestan, Vol. 2: Tehran, Association of Cultural Heritage*. (in Persian)
- Lambton, A., (1971), "Imamzada", *Enclopedia.I2, vol.III, fasc. 59-60, p. 74*.
- Lambton, Ann (1960/1339), *Landlord and Peasant in Persia: A Study of Land Tenure and Land Revenue Administration*, translated by Manouchehr Amiri, Tehran, Book Translation and Publishing Company.
- Minorsky, Vladimir (1978), "Lur," in *EI.2.V*, pp. 821-826.
- Mortensen, Inge Demant (1993), *Nomads of Luristan: History, Material Culture, and Pastoralism in Western Iran*, London, New York, and Copenhagen.
- Mortensen, Inge Demant (2010), *Luristani Pictorial Tombstones: Studies in Nomadic Cemeteries from Northern Luristan, Iran*, Peeters.
- Mortensen, Inge Demant(1996), "Nomad Iconography on Tombstones from Luristan, Iran", in *Dance, Music, Art, and Religion, Vol. 16*, pp.219-228.
- Mortensen, Inge Demant (1983), "Women after Death: Aspects of a Study on Iranian Nomadic Cemeteries". In: Bo Utas (ed.), *Women in Islamic Societies*; pp. 26-47. London: Curzon Press.
- Mohammadi (Kalhar), Ayatollah (1997/1376), *the Historical geography and history of Ivan Gharb (Ivan Kalhar), Qom*, author's publisher. (in Persian)
- Macbean Ross, Elizabeth N.(1994/1373), *A Lady Doctor in Bakhtiari Land*, translated by Mihrab Amiri, Tehran, Sahand Publishing House.
- Masoud Muhammad (1991), *Al-Asha'er al-Iraqiya encyclopedia (Encyclopedia of Iraqi Clans), Part Six*, author: Thamer Abdulhasan al-Amiri, London: Maktaba al-Safa and al-Maravi.
- Naser al-Din Shah Qajar (2008/1387), *Iraq Ajam travel book*, edited by Mirhashim Mohhaddth, Tehran, information.
- Naser al-Din Shah Qajar (1993/1372), *Lord of Roads*, by Mohammad Reza Abbasi and Parviz Badiei, Tehran, Publications of the Organization of Iranian Documents.
- No author (1996/1375), *the final letter or Kalam Khazaneh*, research and commentary by Sediq Safizadeh (Boreh Kae), Tehran, Hirmand Publications.
- Nizam al-Sultaneh Mafi, Hossein Qali Khan(1983/1362), *Hossein Qoli Khan Nizam al-Sultaneh Mafi's memoirs and documents, with the efforts of Masoumeh Mafi, Mansoureh Laiyan (Nizam Mafi), Siros Saad Vandian, Hamid Ram Pisheh*, Tehran, Tarikh Iran publication.
- Nourallahi, Ali(2016), "The position of women in the Iron Age based on ethno-archaeological studies among the nomads of central Zagros (Khazel, Malekshahi and Kalhor Aivan)", *Servo Simin: Memoir of Dr. Simin Daneshvar*, by Shahin Aryamnesh, Tehran, Cultural Heritage Research Institute, pp. 131-163. (in Persian)
- Nourallahi, Ali (2014), *Archaeological investigation of Iron Age I-III cemeteries in Gangir River area*, PhD thesis, unpublished. (in Persian)
- Nourallahi, Ali, Hassan Talai, Bahman Firouzmandi(2014), "The position of women in the Iron Age based on ethno-archaeological studies among the nomads of central Zagros", *Women in Culture and Art Quarterly, Volume 7, Number 1*, pp. 99- 122. (in Persian)

- Nourallahi, Ali (2015), "The causes and contexts of the nomads of Ilam province in the modern era based on the theory of systems: A case study of the Khezeli tribe", two quarterly Fereh Vashi, first year, number 2, pp.107-113. (in Persian)
- Nourallahi, Ali (2021/1400), "The Ritual and Burial Method of Western Zagros Tribes", Iran Varjavand Quarterly, Iran Varjavand Publication, 6th series(spring and summer), pp. 104-69. (in Persian)
- Nourallahi, Ali(2022/1401A), "Economy and Livelihood of Nomads of Western Central Zagros before the Modern State from the Anthropological-Archaeological Perspective", Iranian Anthropological Researches, Volume 12, Spring and Summer 1401, Number 23, pp. 273-325. (in Persian)
- Nourallahi, Ali (2022/1401B), "Reflection of historical and social developments in the development of nomadic and rural shrines in Ilam province in Central Zagros", Ilamology Studies Quarterly, 6th year, No. 23, Summer, pp. 117-174. (in Persian)
- Nourallahi, Ali (2016), "Women's Status in the Iron Age Based on Ethno-archaeological Studies of the West Central Zagros Nomads", Silk Road, N.14, pp.196-209.
- Nourallahi, Ali (2013), "Ethno-archeological study of nomadic tribes and tribes in the northern regions of Ilam province", Ilam Culture Quarterly, Autumn and Winter, No. 32 and 33, pp. 116-93. (in Persian)
- Nourallahi, Ali (2004), Prehistoric Archeology Survey of Asmanabad Plain, Ilam Province. Thesis, Department of Archeology, Faculty of Human Sciences, University of Tehran (unpublished). (in Persian)
- Rawlinson, Henry C., (1839), "Notes on a March from Zohab at the Foot of the Zagros, along the Mountains to Khuzistan (Susiana), and from Thence through the Province of Luristan to Kirmanshah, in the Year 1836", The Journal of the Royal Geographic Society 9, pp. 26-116.
- Razmara, Ali (1941/1320), Military geography of Pushtkoh, Tehran, Bina. (in Persian)
- Stark, Freya (1984/1363), The Valleys of the Assassins and Other Persian Travels, translated by Ali Mohammad Saki, Tehran: elmi. (in Persian)
- Stark, Freya (1933), "The Pusht-I-Kuh", the Geographical Journal, Vol. 82, No. 3 (Sep., 1933), pp. 247-259. <https://doi.org/10.2307/178656037>
- Safizadeh, Seddiq (1981/1360), Mashahir Ahl Haq, Tehran, Tahori Library Publications. (in Persian)
- Saki, Ali Mohammad (1964/1343), historical geography and history of Lorestan, Khoramabad, Mohammadi Khoramabad bookstore. (in Persian)
- Saki, Ali Mohammad(1991/1370), "Gandarmarie in Lorestan", in the field of Iranology, with the efforts of Cengiz Pahlavan, Tehran, Behnagar Publications, pp. 75-93. (in Persian)
- Soltani, Mohammad Ali (1998/1377), Uprising and Movement of Zagros Alevis in (Hamadan, Kermanshahan, Kurdistan, Khuzestan, Azerbaijan), or (Analytical History of Ahl Haq), Tehran, Soha Cultural Institute. (in Persian)
- Soltani, Mohammad Ali (1994/1373), the Historical geography and detailed history of Kermanshahs, volume 3, Tehran, Soha Publishing. (in Persian)
- Schimdt, Erich F. & Van Loon, Hans H. Curvers (1989), the Holmes Expeditions to Luristan. Plates, Chicago, university of Chicago.
- Tapper, Richard (2004), Pasture and politics: economics, conflict, and ritual among Shahsevan nomads of northwestern Iran, translated by Hassan Asadi, Tehran, Akhtaran Publications. (in Persian)
- Talai, Hassan; Ali Nurullahi; Bahman Firouzmandi Shirejini (2013), "Archaeology of Nomadic Tribes and Illrahs of West Central Zagros", Historical Sociology, Volume 6, Number 2, Autumn and Winter 2013, pp. 163-195. (in Persian)
- Tabibi, Heshmatullah (2001/1380), Sociology and Anthropology of Tribes and Nomads, Tehran, Tehran University Press. (in Persian)
- Watson, Patty Jo (1979), Archaeological Ethnography in Western Iran. Tucson (Arizona), the University of Arizona Press.
- <http://homian.ir/2016/> Beliefs left over from myths/trees that's said to be healing.